

جامعه شناسی دینی - اسلام شناسی اجتماعی  
آیا حکومت و شریعت اسلامی، قرآنی و الهی اند؟

---

## \*\*\*قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد دوم  
دین و ایمان دینی - کتاب و «قرآن دینی»

بخش آخر

رضا ایرملو  
پروفسور جامعه شناسی- سوئد

صفحات پیشین را در بخش " نگارش " جستجو کنید .

<http://www.mahnaaz.com>

## فصل 3 منبع و چگونگی نزول کتاب دینی قرآن

### منبع قرآن به روایت قرآن

بر اساس آیات 21-22 سوره البروج، آیه 4 سوره الزخرف، آیه 59 سوره الانعام، آیات 78-80 سوره الواقعة و سایر، قرآن از روی لوحی محفوظ، یا ام الكتابی (کتاب مادری) که در نزد خداست، نگارش یافته است: "بل هو قرآن مجید، فی لوح محفوظ = بلکه این کتاب قرآن مجید است که در لوح محفوظ نگاشته شده"<sup>385</sup> (سوره البروج، آیه 21-22)؛ "و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ لمام الکتب = مادر کتاب هاست که اصل مخزن کتب آسمانی است بسی بلند پایه و محکم است"<sup>386</sup> (سوره الزخرف، آیه 4). "که این قرآن کریم است از کتاب مکنون (لوح محفوظ) که جز دست پاکان بدان نرسد. تزیلی از پروردگار عالمیان است" (سوره الواقعة، آیه 80-77)<sup>387</sup>.

به نظر قرآن، لوح محفوظ یا "ام الکتب"، مادر کتاب های دینی عصر عتیق، عصر جدید و قرآن است و این ها همه از این منبع یکسان برداشت شده اند: "خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و

<sup>385</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>386</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>387</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

امکاناتی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان وحی را کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش کردیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید" (سوره شورا، آیه 12)

این لوح، یا کتاب مادر، تمام راز آفرینش را با خود دارد: "و کلیدهای غیب نزد اوست که هیچ کس جز او آن را نمی داند؛ و آن چه در خشکی و دریاست می داند و هیچ دانه در زیر تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی در جهان نیست جز آن که در کتاب مبین مسطور است" (سوره انعام، آیه 59)<sup>388</sup>. "... هیچ برگی (از درخت) نمی افتد مگر آن که آن را می داند؛ و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی مبین است"<sup>389</sup> (سوره انعام، آیه 59).

گویا ویژگی "کتاب مادر" به کتاب های رونویسی شده، از آن جمله به قرآن نیز منتقل می شود. بر این اساس، قرآن نیز حاوی «همه رازهای آفرینش» به حساب می آید.

آیه 39 از سوره الرعد، ضمن مراجعه به این ویژگی، نشان می دهد که این کتاب به قدری جامع است که حتی ماخذ مراجعه خدا هم قرار می گیرد، یا خداوند به سبب داشتن ام الکتاب است که می تواند هر چه را که بخواهد بنگارد: "خداوند آن چه را بخواهد می زداید یا می نگارد، ام الکتاب نزد اوست" (سوره الرعد، آیه 39)<sup>390</sup>.

بر اساس این گونه آیات قابل بحث، شریعت سازان فرقه های مختلف اسلامی، به شرح «پرسش» ذیل، در مورد این که قرآن قدیمی است،

<sup>388</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

<sup>389</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>390</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

یعنی مانند خدا از ازل بوده، یا مخلوق است و بعداً خلق شده، نظریات متفاوتی ابراز می‌دارند.

"ام الكتاب"، یا «کتاب مادر» قرآن در عرش خدا نگهداری می‌شود. عرش خدا بر بالای هفتمین و بالاترین طبقه آسمان قرار دارد و بر آبی بنا شده است: "آنگاه آن‌ها را به صورت آسمانهای هفت گانه در دو روز استوار کرد...". (سوره فصلت، آیه 12). و "او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود...". (سوره هود، آیه 7).

"شیاطین و جن‌ها" سعی می‌کنند به محل نگهداری و محافظت لوح محفوظ نفوذ کرده و حتی استراق سمع کنند. حتی جن‌هایی خود در قرآن اعتراف می‌کنند که برای استراق سمع در آسمان به جستجو پرداخته‌اند، ولی به سبب وجود نگهبان‌ها و تیرهای شهاب خداوند از عهده این کار بر نیامده‌اند: "و ما در آسمان جستیم و آن را سرشار از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم" (سوره جن، آیه 8)<sup>391</sup>.

جن‌هایی حتی اعتراف می‌کنند که قبلاً (نسبت به کدام زمان؟) دزدکی به گوش ایستاده و استراق سمع کرده‌اند، ولی به نظر آنان، اکنون دیگر (نسبت به کدام سابق؟) وضع عوض شده و هر کس به دزدی اطلاعات خدا برخیزد، با شهاب‌های آسمانی نابود می‌شود: "و ما خود در نشستگاه‌هایی برای (دزدیده) شنیدن از آن می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس گوش بسپارد، شهابی در کمین خود یابد" (سوره جن، آیه 9)<sup>392</sup>.

خداوند در آیات دیگری صحت این اظهارات را به تکرار تأیید می‌کند و شکل سیستم امنیتی آسمان برای حفظ اسرار خدا (و لزوماً "ام الكتاب") را توضیح می‌دهد. برای ایجاد ایمنی (عرش خدا)، حریم امنیتی مخصوص و برج و بارویی در آسمان ایجاد شده است. در

<sup>391</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>392</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

آن جا نیز، موجودات نفوذی بی (اجنه هائی) که موفق به استراق سمع می شوند و به رازهای فاش نشدنی دست می یابند، با شلیک شهاب آسمانی نابود می شوند: "و به راستی در آسمان برج هائی آفریدیم و آن را در چشم تماشاگران آراستیم. و آن ها را از (دستبرد) هر شیطان مطرودی محفوظ داشتیم. مگر کسی که دزدکی رازی بشنود، که شهابی روشن در پی او خواهد افتاد (سوره الحجر، آیه 16-18).

### - پرسش<sup>393</sup>

1- شریعت سازان فرقه های مختلف اسلامی در مورد این که قرآن "قدیمی" است، یعنی مانند خدا از ازل بوده، یا "مخلوق" است و بعداً خلق شده، نظریات مختلفی ابراز می دارند. آیات مربوط به لوح محفوظ، یا "ام الکتاب" از جهتی به قدیم بودن این کتاب اشاره می کنند. در این معنی، گویا ام الکتاب (و کتاب های رونویسی شده از آن، از آن جمله قرآن)، قبل از نزول این کتاب های دینی وجود داشته اند. این آیات اما، روشن نمی کنند که این "کتاب مادر"، چقدر مسبوق به سابقه بوده و آیا از اول خلقت، یا حتی قبل از آن (اگر زمانی در «قبل از خلقت» قابل تصور باشد) وجود داشته<sup>394</sup> و مانند ذات خداوند مسبوق به عدم نیست، یا بعداً نگارش یافته و در آن صورت، به وسیله کی، یا چه کسانی. این در حالی است که بسیاری از آیات قرآن دارای شأن نزول اند و برای پاسخ به سوالات موردی و معین زمان نزول نگارش یافته اند.

<sup>393</sup> یادآوری می شود که بر اساس پیش فرض اولیه، در این کتاب فقط امور «غیردینی» قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند و از تحلیل چگونگی های محتوی «دینی»، تا زمانی که فقط «دینی» اند، خودداری می شود. با این وجود، طبق همان پیش فرض، این خودداری به معنی سانسور اندیشه دینی و مانع طرح سؤال در امور دینی قرآن نیست. بر مبنای این گزینش، سوالات دینی مطرح می شوند، ولی سوالات مطرح شده برای اثبات، یا رد دینی مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی گیرند.

<sup>394</sup> قائل شدن «زمان» به خلقت، خود به خود، زمان قبل از خلقت و آن هم تقدم «زمان» نسبت به خلقت و حتی نسبت به وجود خدا را مطرح می کند.

وجود "شان نزول" و اساساً موردی بودن بخش مهمی از قرآن با آیاتی که به «قدیم» بودن کتاب مرجع و مسبوق به سابقه بودن قرآن اشاره می کنند، در تعارض قرار می گیرند.

بحث در مورد مغایرت این آیات دامنه دار است و نهایتاً بحث در مورد ماهیت قرآن و همچنین در موضوعات «اختیار» و «سرنوشت» را به دنبال می آورد.<sup>395</sup> این از آن روست که لازمه نوشته شدن همه چیز و حتی طبق آیات مذکور، لازمه نوشته شدن موضوعاتی جزئی؛ همچون افتادن یک برگ در ام الکتاب، به معنی معلوم و مقرر بودن اتفاقات کلی و جزئی آتی، در قبل از خلقت انسان، یا حداقل در قبل از نگارش این کتاب های آسمانی است. این به معنی آن است که گویا همه اتفاقات دوران پیامبران، از خیلی پیش از این اتفاقات و حتی پیش از ظهور آنان، معلوم و مقرر بوده است.

در این صورت، گویا قبلاً مقرر می بوده که حادثه های ریز و درشت زمان نزول قرآن اتفاق می افتاد و "شان نزول" آیاتی را که قبلاً وجود داشته بودند را به وجود می آوردند. با پذیرش این بینش قرآنی، این سؤال مطرح می شود که:

- وقتی همه چیز قبلاً مقرر بوده و راه و چاه همه چیز و سرنوشت هرکس قبلاً تعیین شده بوده، دیگر چه جایی برای برگزیده شدن پیامبران، دعوت به ایمان دینی و خلق بهشت و جهنم آن جهانی وجود داشته است؟ و به چه سببی آیاتی برای هدایت مردمی که راه زندگی و حتی سرنوشت لحظه های زندگی شان قبلاً معلوم بوده، نازل شده اند؟ بر این اساس، آیاتی که اظهار می دارند که همه اتفاقات ریز و درشت و حتی افتادن برگی قبلاً در لوح المحفوظ یا ام الکتاب نوشته شده اند، در تضاد با آیات دیگری قرار می گیرند که از خلقت انسان برای امتحان سخن می رانند: چرا و به چه منطقی باید خداوند کسانی را که سرنوشت شان قبلاً معلوم بوده، در بازی بزرگی که عملاً تمام شده و

---

<sup>395</sup> ر.ک. به بحث مربوط به «تضاد در قرآن» در جلد اول این کتاب.

به نتیجه رسیده است، وارد کند، و اموری را مورد آزمایش و سنجش قرار دهد که قبلاً معلوم و میرهن بوده است؟  
با این حساب، آیا کل جریان خلقت و امتحان، بازی بی نتیجه و نمایشی بی سبب بیش نبوده است؟

\*\*\*

مغایرت دیگر قرآن در این مورد، بر می گردد به رابطه آیات مربوط به ام الکتاب با اصل پذیرفته شده "ناسخ" و "منسوخ" در قرآن. سؤال این است که اگر قرآن و از آن جمله هر دو آیات ناسخ و منسوخ از روی لوح محفوظ الهی برداشت شده اند، در آن صورت چگونه از یک کتاب به آن مهمی که حتی افتادن برگ درختی را ثبت کرده، دو حکم متضاد که همدیگر را نسخ می کنند، برداشت شده اند؟ آیا وجود هر دو حکم ناسخ و منسوخ در یک منبع و مأخذ، از نظر عقلی ممتنع و غیر منطقی نیست؟<sup>396</sup>

این و سایر تعارضات و تضادهای سؤال انگیز در قرآن، در بحث های آتی جلد بعدی این کتاب، مجدداً مورد مراجعه قرار خواهند گرفت و به این وسیله، نشان داده خواهد شد که "در زمانی که آیات مختلف قرآن، پیام های مختلفی را در موردی معین مطرح می کنند، هیچ کدام از این پیام ها به تنهایی نظر و حکم قرآن و خدا به حساب نمی آید. در نتیجه، همه احکام متعارض، فاقد هر گونه اعتبار و الزام دینی اند".

"پیام های مختلف قرآن در مورد موضوعی معین، همچنین نشان می دهند که احکام قرآنی ناظر بر لحظه زمان نزول و تابع مکان و زمان اند. در نتیجه، آیات ناظر بر این پیام ها و احکام، با گذشت زمان و مکان نزول خود، اعتبار دینی خود را از دست داده اند. در آن صورت، این وظیفه به مردم هر زمان و مکان محول می شود تا حتی با نفی همه احکام متعارض زمانی که گذشته، احکام و قوانین دیگری

---

<sup>396</sup> ر. ک. به بحث مربوط به «تضاد در قرآن» در جلد اول این کتاب.

را که مناسب حال و روز زمان و مکان حاضر است، جانشین آن ها بکنند.

بر این اساس، وجود آیات چند گانه در مورد موضوعی یکسان، بر ضرورت جایگزینی نظم اجتماعی سکولار و بشری به جای نظم دینی را تأیید و تأکید می کند. این نتیجه گیری برای پاسخ دادن به سوالات اساسی این کتاب، در جلد سوم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## نزول با، یا بی واسطه

### 1- خدا، فرشته، یا رسول

در قرآن، آیات فراوانی<sup>397</sup> بر آنند که قرآن و آیاتش از آن خدا و "وحی" الهی است. آیه 3 سوره شوری از آن جمله است: "بدین سان خداوند پیروزمند فرزانه به سوی تو و کسانی که پیش از تو بودند، وحی می فرستد"<sup>398</sup>. "و ما هرگاه آیتی را از راه مصلحت نسخ کرده و به جای آن آیتی دیگر آوریم در صورتی که خدا بهتر می داند تا چه چیز نازل کند (سوره النحل، آیه 101)<sup>399</sup>؛ "ای رسول ما قرآن را بر تو چنان که باید و شاید فرو فرستادیم"<sup>400</sup> (سوره الانسان، آیه 23).

<sup>397</sup> آیه 6 سوره فرقان، آیه 1 سوره القدر، آیه 6 سوره النمل، آیه 3 سوره الشوری، آیه 23 سوره الانسان، آیات 77-80 سوره الحديد، آیه 174 سوره النساء، آیه 80 سوره الواقعة، آیه 43 سوره الحاقه، آیه 1 سوره الزمر، آیه 2 سوره الجاثیه، آیات 1-2 سوره فصیلت؛ آیه 2 سوره احقاف، آیه 155 سوره الانعام، آیه 13-16 سوره عبس و بسیاری دیگر.

<sup>398</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>399</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

<sup>400</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.



این آیات نشان می دهند که:

- 1- قرآن را، یعنی هر دو «نظم و نثر» و «محتوی و معنی» قرآن را، خدا نازل کرده،
  - 2- هم «محتوی و معنی» و هم «نظم و نثر» آیات از خود خداست و،
  - 3- در ترکیب «نظم و نثر» آیه ها هم هیچ کسی، چه فرشته، یا انسان، دست نبرده است.
- از این روست که آیتی، قرآن و آیاتش را "کلام الله" می خوانند: "و اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه بده، تا آن که کلام الهی را بشنود لِحَتِي يَسْمَعُ كَلِمَ اللَّهِ..."<sup>401</sup> (سوره توبه، آیه 6).

با این وجود، همه آیات قرآن در مورد نزول الهی قرآن و در نتیجه، خلق «نظم و نثر» قرآن از سوی خدا هم نظر نیستند. در مورد این که "نزول" و در نتیجه، «نظم و نثر» قرآن از آن کیست، اشارات متفاوت دیگری هم در قرآن وجود دارند:

- 1- برخی دیگر از آیه ها بر آنند که "نزول" و در نتیجه، خلق «نظم و نثر» قرآن، از آن فرشته ای (سوره النحل، آیه 102؛ سوره الشعراء، آیات 193-194؛ سوره البقره، آیه 97) است و،
  - 2- برخی نیز نشان می دهند این بخش از کار، به عهده "رسول کریم" بوده است (سوره التکویر، آیه 21-20).
- این چندگانگی در موضوع معین "نزول" چگونه قابل توجیه است، معلوم نیست.

\*\*\*

شریعت سازان، طبق معمول برای رفع و رجوع این مسأله هم به راه های عوام فریبانه سر زده و از آن جمله مدعی شده اند که انگار آیاتی به صورت «معنی و مفهوم» به واسطه و رسولی داده شده و این واسطه و رسول بر این معانی، لباس کلام پوشانده و به مقصد رسانده

---

<sup>401</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

است. آیات نازلہ در قرآن از این واسطه و رسول آدرس های متفاوتی ارائه می دهند:

1- آیات 20-21 از سورة التکویر بر آنند که "نظم و نثر" قرآن از "رسول فرشته" است: "قسم به این آیات که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار {= انه لقول رسول کریم} حق است، که فرشته با قوت و قدرتست و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و جلال است ... (سورة التکویر، آیه 21-20)<sup>402</sup>.

ظاهراً مقصود از "رسول کریم" در این آیات، همان فرشته با "قوت و قدرت" و با "جاه و جلال" آیات عدیده دیگر است. این فرشته در آیه 102 سورة النحل، روح القدس نام دارد: "تو ای رسول بگو این آیات را روح القدس از جانب پروردگار من به حقیقت و راستی نازل کرده ..." (سورة النحل، آیه 102)<sup>403</sup>. در آیات 193-194 سورة الشعراء، روح الامین نامیده می شود: "که روح الامین آن را بر دل تو فرود آورده است تا از همداردمندگان باشی" (سورة الشعراء، آیات 193-194)<sup>404</sup>. و در آیات 97-98 سورة البقره، جبرئیل خواننده می شود: "بگو هرکس دشمن جبرئیل باشد جبرئیل آن را به دستور الهی بر دل تو نازل کرده است..." (سورة البقره، آیه 97)<sup>405</sup>.

2- این در حالی است که "رسول کریم" موجود در آیه 40 مجموعه آیات 38-46 سورة الحاقه، متعاقباً به شخص پیامبر اشاره می کند: "پس به آن چه می بینید سوگند می خورم و به آن چه نمی بینید که این (قرآن) سخن فرستاده گرامی است {= انه لقول رسول کریم}" و سخن هیچ شاعری

<sup>402</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

<sup>403</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

<sup>404</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>405</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

نیست، چه اندک ایمان می آورید. و سخن هیچ کاهنی نیست، چه اندک پند می گیرید. و اگر (محمد) بر ما (از دروغ به ما)<sup>406</sup> سخنانی می بست، دست راستش را می گرفتیم، سپس شاهرگش را قطع می کردیم" (سوره الحاقه، آیه 38-46)<sup>407</sup>.

می بینیم که در این آیه، جمله "که این (قرآن) سخن فرستاده گرامی است" {= انه لقول رسول کریم} با توضیح عمل پیامبر به شرح "و اگر (محمد) بر ما (از دروغ به ما)<sup>408</sup> سخنانی می بست ...". پیوند می خورد و دوام می آورد. این آیات، از این رو، منظور از "رسول کریم" نازل کننده قرآن را، به شخص محمد مراجعه می دهند.

#### - "کلام الله" به چه معنی است<sup>409</sup>

می بینیم که در مورد این که قرآن با، یا بی واسطه نازل شده و "نظم و نثر" آن از سوی خدا، یا فرشته و رسول است، آیات مختلف و مغایری نگارش یافته اند. اما در مورد این که قرآن، «محتوی، معنی و منظور مورد نظر» خداست، نه جائی برای تردید است و نه می تواند باشد. چرا که انتظار منطقی از کتاب دینی یی که منسوب به خداست، ایجاب می کند که «معنی و مفهوم آن» از آن خدا باشد و خواست و نیت او را نمایندگی کند. نظر عمومی قرآن نیز این نتیجه گیری را تأیید می کند. اعتقاد به الهی بودن «معنی و مفهوم قرآن» تا به حدی مهم است که ترک این باور، خود به خود به معنی رد الهی بودن قرآن است. از این نظر، الهی بودن قرآن ایجاب می کند که حتی اگر تمام یا بخشی از نظم و نثر قرآن به وسیله فرشته، یا رسول کریم تهیه شده باشد،

<sup>406</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>407</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>408</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>409</sup> در این مورد همچنین ر. ک. به «محتوی کلام الله - نظم و نثر یا معنی و مفهوم» در جلد اول این کتاب.

«معنی و مفهوم» آیات صرفاً از سوی خدا دیکته شود. به بیان دیگر، «معنی و مفهوم» قرآن، قابل واگذاری به دیگری نبوده و نیست. در این مورد حتی طبق آیات 38-46 سوره الحاقه به شرح فوق، پیامبر از هرگونه دخالت در «معنی و مفهوم» آیات منع شده، یا امکان دخالت وی در محتوی و معنی آیات، منتفی فرض شده است: "... و اگر (محمد) بر ما (از دروغ به ما) <sup>410</sup> سخنانی می‌بست، دست راستش را می‌گرفتیم، سپس شاهرگش را قطع می‌کردیم" <sup>411</sup>.

از این همه، این نتیجه حاصل می‌شود که:  
 - دست یازیدن در "نظم و نثر" قرآن؛ کاری که امروزه با رسمیت یافتن قرآن عثمان، یا عثمانی موجود، به آسانی امکانپذیر نیست<sup>412</sup>، از نظر دینی کمتر ممنوع، یا بیشتر پذیرفتنی است تا:  
 - دست یازیدن در "معنی و مفهوم آیات"؛ کاری که اتفاقاً بسیار رایج است و از ابزار معمول منتشرعین و شریعت سازان مختلف از مفسر و متکلم، تا قاضی، فقیه و عالم دینی است. تغییر معنی و مفهوم قرآن دخالت مستقیم در کار و نظر خداست.

بر این اساس، دست بردن در قرآن و آیات قرآنی، که "وحی" و "کلام الله" خوانده می‌شوند، عملاً مترادف با:  
 - دست بردن در "معنی و مفهوم" قرآن است، تا «فقط» در "نظم و نثر" آن. به بیان دیگر:  
 - اصل الهی بودن، یا "کلام الله بودن" قرآن، به معنی الهی بودن "معنی و مفهوم قرآن" است، یا بر عکس، «معنی و مفهوم قرآن»، معادل با "کلام الله" است.

<sup>410</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

<sup>411</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>412</sup> به نظر محققین، قرآن چاپ لیبی دوره معمر قذافی از جمله از نمونه های دست یازیدن زمان های اخیر در «نظم و نثر» قرآن را به دست می دهد.

در نتیجه، از نظر دینی، آن چه «مطلقاً» قابل تغییر نیست، «معنی و مفهوم قرآن» است و،  
- هرگونه دست یازیدن در «معنی و مفهوم قرآن»، به معنی دست یازیدن و تحریف "کلام الله" است.  
بر اساس این اصل دینی هم هست که شریعت سازانی، خواندن قرآن و نماز به زبان های مختلف را مجاز و اسلامی تشخیص داده اند<sup>413</sup>. این موافقت فقط به شرطی است که آیاتی که با نظم و نثر زبان های دیگری قرائت می شوند، باید نعل به نعل «معنی و مفهوم آیه و آیات» را انتقال دهند. مجاز بودن اذان و نماز ترکی دوره آتاتورک ترکیه نیز بر این اصل دینی و مذهبی متکی بود.

از این همه، مجدداً<sup>414</sup> این نتیجه حاصل می شود که:  
- هر عملی که به «تغییر دادن "معنی و مفهوم" قرآن» بینجامد، به معنی «بازنویسی و تحریف قرآن»، نگارش بشری "وحی الهی" و "کلام الله" است. در نتیجه، هر گونه دخالت، تغییر و جا به جایی در «معنی و مفهوم» قرآن و آیاتش، فاقد هر گونه مجوز دینی است. چنین کاری عملاً دخالت در کار خدا معنی می دهد و از این رو، به طور ماهوی، ضد دینی و مطلقاً ممنوع است.  
\*\*\*

در بحث های پیشین، توضیح داده شده که انواع شریعت سازان اسلامی، اعم از مفسر، متکلم، یا قاضی، رهبر دینی و فقیه اسلامی، در «معنی و مفهوم» قرآن، یا آن چه "کلام الله" نامیده می شود، دست می برند و تحریفات گوناگونی را در این معانی سبب می شوند. تغییر "معنی و مفهوم" قرآن، راه ها و شیوه های مختلفی دارد که تفسیر و تأویل از مهم ترین آن هاست. چه «تفسیر و تأویل»، یا آن چه «مراجعه

<sup>413</sup> از آن میان، ابو حنیفه، مرجع مذهب حنفی به خواندن نماز به زبان فارسی فتوا می دهد: (Numan İbn Sabit, Quated by Turan Dursun, Kuran, ibid, s. 22).  
<sup>414</sup> ر. ک. به بحث و نتیجه گیری مربوطه در جلد اول این کتاب.

به قرآن و استخراج احکام» نام گرفته، لزوماً با توضیحات دینی اضافی و در نتیجه، با تغییر "معنی و مفهوم" آیات سر و کار دارند<sup>415</sup>. از این رو:

- چه «تفسیر و تأویل»، یا «استخراج احکام از قرآن»، از نظر دینی به معنی بازنویسی و تحریف قرآن است و همانند اضافه کردن آیاتی بشری به قرآن و به نام خداست<sup>416</sup>. در نتیجه،

- هرگونه تعبیر، تفسیر و تأویل، دست بردن در کلام منسوب به خدا و هم از این رو، غیر دینی و ضد دینی است.

به این اعتبار، همه کسانی که به نوعی با «تفسیر و تأویل»، یا «استخراج احکام از قرآن» سر و کار دارند، به راهی از راه های ضد دینی بازنویسی «معنی و مفهوم آیات» می روند.

قصد و نیت کمک به دین و دینداری، یا دفاع از «بیضة اسلام»، اصل «ضد دینی بودن» این کارها را تغییر نمی دهد.

این نتیجه گیری برای پاسخ به سؤالات اساسی این کتاب، در جلد سوم آن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

\*\*\*

طبیعی است که با این نتیجه گیری، هرگونه تبعیت و دنباله روی دینی از این و سایر کسانی که کارشان توضیح، تفسیر و تعبیر معنی و مفهوم قرآن (یا "کلام الله") اند، از نظر دینی، غیرمجاز است و به اندازه متوسل شدن به "بت ها"، «گمراهی دینی» به حساب می آید. "چه بسا مسلمانان ساده دلی که به سبب تبعیت از انواع شریعت سازان دین فروش، به جای خرید جائی در بهشت دینی مورد اعتقاد خود، به راهی می روند که جز به دوزخ گمراهان نمی انجامد".

<sup>415</sup> در آغاز جلد اول این کتاب به نمونه هایی از این نوع دست یازیدن ها در کلام منسوب به خدا اشاره شده است.

<sup>416</sup> ر. ک. به فصل «تکوین و محتوی دینی حکومت و شریعت اسلامی» در همین جلد از کتاب.

#### - ادغام خدا، رسول و «بنده» در قرآن

بر اساس تعلق «نظم و نثر» قرآن به خدا، یا به فرشته و رسول، متن قرآن و آیه هایش نیز، در مواردی با «اول شخص خدا» نگارش یافته، درحالی که در مواردی دیگر، خدا به صورت «سوم شخص» و گاهی نیز به صورت «دوم شخص» مورد خطاب قرار گرفته است. این آیات چنانند که گوئی تعدادی از آیات مستقیماً به زبان خدا جاری شده، تعدادی به زبان واسطه و رسول آمده و تعدادی نیز به زبان "بنده" نگارش یافته اند.

1- آیات نمونه اول عموماً از سوی خدا و خطاب به رسول یا مؤمنین و مسلمانان نگارش یافته اند. از آن جمله اند: "سوگند به این شهر می خورم. و تو در این شهر دست گشاده ای. و سوگند پدر و فرزندی که پدید آورده است. به راستی انسان را در رنج و محنت کشیدن آفریده ایم" (سوره البلد، آیه 1-4).

در این آیات، خود خدا سخن می گوید و فاعل جمله است. خداوند، شنونده و خواننده آیات را مستقیماً مورد خطاب قرار می دهد.

2- آیات 20 تا 28 سوره النجم و 23-24 سوره الاحزاب، نمونه آیات نوع دوم اند. در این آیات، خداوند از سوی نویسنده، یا گوینده آیات به صورت «سوم شخص مفرد» مورد خطاب قرار می گیرد: "یا برای شما پسر و برای او {اشاره به سوم شخص خدا} دختر است؟ در سوم شخص این صورت این تقسیم بندی ناعادلانه ای است. آن ها چیزی جز نام هایی که شما و پدران تان نامیده اید نیست. (و) خداوند {اشاره به سوم شخص خدا} بدان حاجتی نفرستاده است. جز از پندار و خواسته دل ها پیروی نمی کنند؛ حال آن که به راستی برای آنان از سوی پروردگارشان {اشاره به سوم شخص خدا} هدایت آمده است. یا مگر انسان راست هر چه آرزو کند؟ آری انجام و

آغاز، خداوند {اشاره به سوم شخص خدا} راست. " (سورة النجم، آیه 20-26)<sup>417</sup>. "از میان مومنان مردمی هستند که در پیمانی که با خدا {اشاره به سوم شخص خدا} بسته اند، راست و درست رفتار کرده اند؛ و از ایشان کسی هست که عهد خویش به سر برده است، و کسی هست که انتظار می کشد، و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند. تا خداوند {اشاره به سوم شخص خدا} درستکاران را بر وفق درستی شان پاداش دهد، و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا از آنان در گذرد، بی گمان خداوند {اشاره به سوم شخص خدا} آمرزنده و مهربان است"<sup>418</sup> (سورة احزاب، آیات 24-23).

می بینیم که این آیات، به زبان خدا نگارش نیافته اند و فاعل مشخصی هم ندارند. گوئی شخص سومی (فرشته، رسول، یا هر فرد دیگر)، خواننده، یا شنونده قرآن را مورد خطاب قرار می دهد و از خدای غایب، به عنوان سوم شخص جمله یاد می کند.

3- آیات سورة الفاتحه نمونه آیات نوع سوم با اول شخص «بنده» اند. به بیان دیگر، در این آیات، خداوند نه به عنوان نازل کننده آیه، بلکه به عنوان شنونده و مخاطب، مورد خطاب قرار می گیرد: "... خداوند {به خدای مخاطب} فقط تو {به خدای مخاطب} را می پرستیم و تنها از تو {خدای مخاطب} یاری می خواهیم. ما {بنده} گوینده {را به راه راست هدایت کن {به خدای مورد خطاب}..."<sup>419</sup>. (سورة الفاتحه، آیات 1-2).

<sup>417</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>418</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>419</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.



4- سورة الفاتحه چنین آغاز می شود: "سپاس خداوند {سوم شخص خدا} را که پروردگار جهانیان است. آن {سوم شخص خدا} بخشنده مهربان. خداوند {سوم شخص خدا} روز جزا..."<sup>420</sup> (سورة الفاتحه، آیات 6-2).

می بینیم که در این سورة به شرح فوق، خداوند خالق قرآن، هم به صورت دوم شخص شنونده مورد خطاب قرار می گیرد و هم به عنوان سوم شخص غایب یاد می شود.

این چگونگی، که خداوند در آیاتی به صورت اول شخص فاعل، در آیاتی دیگر به صورت دوم شخص مخاطب، یا سوم شخص غایب ظاهر می شود، در سوره های فراوانی دیده می شود. در این سوره ها، در آیه هائی خداوند خالق قرآن سخن می گوید، در حالی که در آیات دیگری، فرشته و رسول، و در آیاتی هم "بنده"، نقش فاعل و گوینده را ایفا می کند. از آن جمله است: "همانا گشایشی آشکار در کار تو پدید آوردم {خدا همچون اول شخص به "بنده" اش}. تا سرانجام خداوند {خدای سوم شخص} گناه نخستین و آینده ترا برای تو بیازماید و نعمتش را بر تو به کمال برساند و ترا به راه راست هدایت فرماید {خطاب نویسنده در مورد خدای سوم شخص}..."<sup>421</sup>.

#### - پرسش

چرا آیات قرآن نشانه های گویندگان مختلفی، از خدا تا به رسول و "بنده"، را می دهد؟ آیا این از آن روست که قسمتی از آیات مستقیماً "وحی" خدا نازل شده، قسمتی به وسیله فرشته آمده و قسمتی نیز از سوی خود پیامبر به نظم و نثر آمده است؟ یا نه، آن گونه که محقق ایرانی شجاع الدین شفا نیز یادآوری کرده:

- پیامبر آن چه را که "وحی" الهی و نزول می نامیده، به اشکال مختلف، درک و فهم می کرده است. در زمانی، صدای درون خود را

<sup>420</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>421</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

از خدا می شنیده، زمانی فرشته ای را در خویش احساس می کرده، و زمانی هم این صدا را از زبان خودش جاری می کرده است؟  
به نظر محققینی "آیات الهی بنا به خواسته پیامبران نازل می شود. یعنی این پیامبران اند که آیات را در فکر و اندیشه خود خلق می کنند ولی (دانسته و ندانسته) صدور و نزول آن ها را به خدا نسبت می دهند"<sup>422</sup>.

محققینی نیز این حالت "وحی" را با حالتی که شاعران و کاشفان در موقع سرودن و کشف مجهولات، احساس می کنند، برابر دانسته اند. از آن جمله محقق ایرانی فرشید فریدونی از سنت رایجی که در آن زمان در بین شاعران و کاهنان عربستان مرسوم بوده سخن به میان می آورد. "اینان هر کدام برای خود فرشته ای داشتند، یا چنین ادعا می کردند که با فرشته ای در ارتباط دائم اند و اشعار، یا کلمات زیبای خود را از زبان وی دریافت می دارند"<sup>423</sup>.

این و سایر تعبیرات دیگر، این بحث و سؤال را مطرح می کنند که اساساً "وحی" و "نزول" به چه معنی بوده و چگونه تعبیر و توجیه و درک می شده است. این بحث دامنه ای طولانی دارد، ولی از آن جا که صرفاً دینی است، بر اساس انتخاب اولیه این کتاب، از ادامه آن خودداری کرده و به این نتیجه گیری دینی اکتفا می کند که:

- هر چه هست و به هر گونه که تجربه "نزول" تحقق می یافته، چگونگی بیان آیات قرآن نیز یک بار دیگر نشان می دهد که حتی اگر «نظم و نثر» تعدادی از این آیات، به هر سببی به شخص خدا تعلق نداشته باشند، آن چه به همه این ترکیبات کلامی گوناگون، عنوان "کلام الله" می دهد، الهی بودن «معنی و مفهوم» آن هاست. به بیان دیگر، بر اساس اشارات و ساخت قرآن:

- نظم و نثر قرآن می تواند مستقیماً از آن خدا باشد، یا نباشد (و این اصل "کلام الله" بودن قرآن را از بین نمی برد)، اما:

---

<sup>422</sup> معین زاده، خیام و آن فروغ دلاویز، پیشین، ص 207.  
<sup>423</sup> ر. ک. فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه و تاریخ دولت اسلامی و دلایل شکست مردم سالاری دینی در ایران، استنسیل.

- معنی و مفهوم آیات نمی تواند مستقیماً از آن خدا نباشد، چرا که با پذیرش این امکان، اصل "کلام الله" بودن قرآن به کلی منتفی می شود. این نتیجه گیری به خصوص از نظر بحث های مربوط به «قرآن غیر دینی» حائز اهمیت است و در جلد سوم این کتاب مجدداً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## چگونگی نزول

### 1- یک شبه، اما تدریجی

بنا به برخی از آیات، قرآن از "ام الكتاب" که دیدیم در طبقه خدا قرار دارد، ابتدا در روزی از ماه رمضان، به طبقه طبقه زمین نازل شده: "ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است و راهنمای مردم است..." (سوره بقره، آیه 185) و "ما آن را در شب قدر نازل کرده ایم" (سوره القدر، آیه 1)<sup>424</sup>. به بیان آیه 97 سوره البقره و آیات 193-194 سوره الشعراء، این کتاب ابتدا در قلب<sup>425</sup> پیغمبر قرار گرفته است: "بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد (بداند که) جبرئیل آن را به دستور الهی بر دل تو نازل کرده است..." (سوره بقره، آیه 97)<sup>426</sup> و "که روح الامین آن را بر دل تو

<sup>424</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>425</sup> بر اساس علوم زمان نزول در مکه، قلب معادل مغز فرض می شد (ر.ک. به زیر نویس «تعریف و منطق باور دینی» در همین جلد از این کتاب و همچنین به فصل مربوط به علوم مندرج در قرآن، در جلد سوم این کتاب).

<sup>426</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

فرود آورده است تا از همداردهنگان باشی" (سورة الشعراء، آیات 194-193)<sup>427</sup>.

آیات دیگر اما، بر آنند که قرآن تدریجا نازل شده و حتی پیامبر اسلام از این نظر و در مقام مقایسه با نحوه نزول کتاب های پیشین، از آن جمله تورات، مورد سؤال قرار گرفته و در مقام دفاع بر آمده است: "و باز کافران جاهل به اعتراض گفتند که چرا این قرآن یکجا برای رسول نازل نشد؟ (حکمتش این است که) تا (تدریجا) ما ترا به آیات آن دل آرام کنیم (و اطمینان قلب بدهیم و بدین سبب) آیات خود را بر تو مرتب به ترتیبی روشن فرستادیم" (سورة فرقان، آیه 32)<sup>428</sup>.

#### - تعارض آیات مربوط به نزول

1- بر خلاف آیات دسته اول در مورد "نزول" یکباره قرآن به قلب پیامبر<sup>429</sup>، آیات دیگر قرآن بر آنند که قرآن قسمت به قسمت نازل شده اند. همچنین نشان می دهد که وی قبل از نزول آیات، از کم و کیف محتوی و مضمون آن ها بی خبر بوده و حتی در موقع "وحی" آیات، از خدا اطمینان دریافت می کرده که "نیازی به شتاب نیست و یاد دادن و شرح و بیان آیات را خدا به عهده دارد": "(ای رسول در حال وحی) زبانت را به (بازخوانی وحی) مجنباں که در کار آن شتاب کنی. گردآوری و بازخوانی

<sup>427</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>428</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>429</sup> بر اساس مقدمه (ص 20-18، جلد 1) تفسیر احسن الحدیث، همه روایات و تفاسیر سنی و شیعه دال بر نزول یک، یا دوباره قرآن و در هر حال، بار اول به قلب پیغمبر است. بنا به تفاسیر سنی و شیعه، نزول اول به بیت المعمور یا بیت العزة انجام شده که بنا به تفاسیر مختلف و منجمله مقدمه نهم تاویل و تفسیر صافی، گویا مراد نزول به قلب پیغمبر بوده است. به نظر دیگران از جمله شیخ ابو عبدالله زنجانی در ص 31 کتاب تاریخ القرآن و ذیل آیه "شهر رمضان..." در تفسیر المیزان، دو بار نزول انجام شده و اولی به قلب پیغمبر بوده است.

با وجود این گونه آیات و ادعاهای بعدی شریعت سازان، این منطق بشری را نباید فراموش کرد که اگر نزول قبلی به قلب رسول شده بوده، در آن صورت، او می بایست موقع نزول بعدی آیات از محتوی آن ها مطلع بوده باشد.

آن بر عهده ماست. و چون آن را بازخوانیم، از بازخوانی اش پیروی کن. سپس شرح و بیان آن به عهده ماست" (سوره قیامت، آیات 16-19)<sup>430</sup>.

طبق آیاتی، پیامبر حتی با آیه هائی برخورد می کرده که برایش تازه بودند و به راهی راهنمائی اش می کردند که وی قبلاً نمی شناخته است. آیاتی نیز به اعمال و تصمیماتی ایراد می گیرند که او به سبب بی اطلاعی قبلی، مرتکب شده بود.

این چگونگی ها همه نشان می دهند که بر خلاف آیات دسته اول، قرآن به تمامی به قلب رسول نازل نشده بوده، یا نمی توانسته نازل شوند.

در آیه 20 سوره یونس به صراحت قید شده که پیامبر قبلاً از مکثونات غیبی و اراده حق تعالی اطلاعی نداشته و حتی بی سبب در انتظار تحقق معجزه ای بوده که هرگز اتفاق نیافتاد و قرار هم نبود که اتفاق بیفتد است: "و می گویند چرا از سوی پروردگارش معجزه ای بر او نازل نمی گردد؟ بگو غیب خاص خداوند است؛ پس انتظار بکشید من نیز همراه شما از

منتظران خواهم بود" (سوره یونس، آیه 20)<sup>431</sup>.

این آیه نیز صحت این ادعا را که قرآن ابتدا به قلب رسول نازل شده و در نتیجه، وی قبل از نزول آیات، از محتوی و مضمون آن ها اطلاع داشته را نفی می کند.

آیات قرآن همچنین نشان می دهند که پیامبر گاهی در مورد محتوی آیات به تردید می افتاده است<sup>432</sup>. بدیهی است کسی که از محتوی مطالبی آگاه باشد، با شنیدن آن دچار تردید نمی شود: "و اگر از آن چه بر تو نازل کرده ایم، در تردید هستی، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی

<sup>430</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>431</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>432</sup> از آن جا که کتاب حاضر به بحث اجتماعی می پردازد و نه بحث دینی، وارد این "بحث دینی" نمی شود که آیا این گونه آیات از سوی خداست، یا از سوی محمد، یا به بیان علی دشتی (23 سال، پیشین، ص 110-112) "برای اقناع مردم ضعیف و شکاک فرو خوانده شده"، و به بیان شجاع الدین شفا، "صدای وجدان عمیق و ضمیر ناخودآگاه محمد مایوس از معجزه را می نماید".

خوانده اند پرس و جو کن؛ بی شبهه حق از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، پس هرگز از دودلان نباش. و از زمره منکران آیات الهی مباش که زیانکار خواهی شد»<sup>433</sup> (سوره یونس، آیه 94-95).

آیات 52 سوره الشوری، 35 و 50 سوره الانعام، 188 سوره الاعراف، 14 سوره هود، 50 سوره العنکبوت و 12-2 سوره العیس نیز معنی و مفهوم مشابهی را می‌رسانند و هرکدام به تنهایی دلیلی بر آنند که پیامبر قبلاً از آیات و محتوی قرآن خبر نداشته است.

2- آیات نازل در مورد «قضیه غرانیق» نیز تأیید دیگری بر این مطلب است. اتفاق غرانیق نمونه‌ای از عملی است که بدون مقدمه قبلی روی داده و معلوم است که اگر رسول قبلاً از این اتفاق اطلاع می‌داشت، نه به چنین کاری دست می‌زده و نه بعداً به خاطر ارتکاب به چنین کاری و مورد بازخواست و دلجوئی قرار گرفتن از سوی خدا، آن همه ندامت احساس می‌کرده است.

به بیان علی دشتی<sup>434</sup>، داستان از این قرار بوده که گویا پیغمبر اسلام روزی در نزدیکی کعبه، سوره النجم را برای جمعی از قریش می‌خوانده: "ای شما لات و عنزی را نگریسته اید. و آن دیگری منات را که سومین است. پس خبر دهید از لات و عنزی و منات که سیمی دیگر است"

(سوره النجم، آیات 19-20).

در این موقع، دو آیه‌ای هم در بزرگداشت بت‌های کعبه بر زبان وی جاری می‌شود: "آن‌ها (سه بتی که نام برده شده) مرغان بلندپروازند. شاید امیدی به شفاعت آن‌ها باشد". در پس این اتفاق نامنتظره، "پیامبر به سجده می‌افتد. قریشیان حاضر چون می‌بینند محمد مدعی پیامبری دین جدید، نسبت به سه خدای آنان ادای احترام کرده و آن‌ها را هم قابل

<sup>433</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>434</sup> علی دشتی، 23 سال، پیشین، ص 78-81.

وساطت و شفاعت<sup>435</sup> دانسته، همراه او به سجده می افتند<sup>436</sup>. این خبر در مکه می پیچد که محمد نیز به دین آنان گرویده است. از آن پس، پیامبر از این گفتار و عمل خود به ندامتی شدید دچار می آید<sup>437</sup>. "تفسیر جلالین که دو نویسنده آن متدینان و متشرعان بی شائبه اند، شان نزول آیه 52 سوره حج را همین امر دانسته اند و آن را یک نوع تسلیت از جانب خداوند گفته اند که برای رفع ندامت شدیدی که از گفتن این دو جمله به پیغمبر روی داده و به منظور آرامش خاطر وی نازل شده است<sup>438</sup>:" پیش از تو هیچ رسول یا نبی نفرستادیم مگر آن که چون قرائت (وحی) آغاز کرد، شیطان در خواندن او اخلال می کرد، آن گاه خداوند اثر القای شیطان را می زدود، و سپس خداوند آیات خویش را استوار می دارد و خداوند دانای فرزانه است"؟ (سوره حج، آیه 52).

این توضیح و تفسیر نیز نشان می دهد که شریعت سازان اسلامی هم، وقوع این اتفاق غیرمنتظره را ثبت و ضبط کرده و می پذیرند. و حتی آن را به عنوان علت وجودی و "شان نزول" آیاتی معرفی می کنند. گویا از آن پس، آیه های 73-75 سوره الاسرا پی در پی نازل شده و ضمن یادآوری یاری خدا، ضرورت عدم تکرار این نوع اتفاقات و عواقب آن را گوش زد کرده اند: "و بسا نزدیک بود که تو را از آن چه بر تو وحی کردیم غافل کنند و تا چیزی غیر از آن را بر ما برنمایند؛ و آن گاه تو را دوست گیرند. و اگر گامت را استوار نداشته بودیم، چه بسا نزدیک بود که اندک گرایشی به آنان بیایی. در آن صورت دو چندان در زندگی و دو چندان پس از مرگ به تو می چشاندیم آن گاه برای خود در برابر ما یاوری نمی یافتی" (سوره الاسرا، آیه 75-73).

<sup>435</sup> قبلاً توضیح داده شده که "کافران مکه و عربستان" مردمی الله پرست بودند و بت ها را به این امید که در پیش الله برای آنان شفاعت خواهند کرد می پرستیدند.

<sup>436</sup> ر. ک. به علی دشتی، 23 سال، ص 80.

<sup>437</sup> علی دشتی، پیشین. ر. ک. به شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، جلد 1.

<sup>438</sup> ر. ک. به شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، جلد 1.

بدیهی است که چنین اتفاق نامنتظره و فی البداهه، فقط می توانست از کسی سر بزند که قبلاً از وقوع آن بی خبر بوده است. بدون تردید اگر پیامبر قبلاً از محتوی و مضمون آیات مربوط به این قضیه مطلع می بود، به چنین عملی که قرآن به دخالت شیطان تعبیر کرده، دست نمی زد و پشیمانی اش را هم نمی کشید.

3- آیات مربوط به قرار دادن قرآن در قلب پیامبر، همچنین با اصل اسلامی "ناسخ و منسوخ" در تضاد قرار می گیرد. اگر طبق نوشته قرآن، آیات قرآن قبلاً در دل پیامبر جا داده شده بوده، پس آیاتی که بعداً "منسوخ" شدند نیز در قلب وی بوده و جزو متن اولیه بوده است. در آن صورت، این سؤال مطرح می شود که با این وجود:

- آیات بعدی یا "ناسخ" از کجا آمده و،

- آیا هر دو دسته آیات "ناسخ و منسوخ"، همزمان در قلب پیغمبر جا داده شده بوده، یا خدا بعداً با تجربه عملکرد آیه اول، آیه جدیدی ساخته، یا از لوح محفوظ برگزیده و به زمین و به قلب رسول فرستاده است؟

اگر این آیات هر دو در قلب پیامبر بوده، پس چرا آیاتی، آیات ناسخ را «آیات بهتر و جدید خدا» معرفی می کنند. ولی اگر فقط آیاتی که بعداً منسوخ شدند در قلب ایشان بوده، پس آیا خداوند نازل کننده قرآن، به وقت قرار دادن این دسته از آیات در قلب رسول، از این که این آیات به زودی منسوخ خواهند شد خبر نداشت؟

می بینیم که پاسخ مثبت، یا منفی به هر کدام از این سؤالات، سؤالات دینی جدیدی را در رابطه با این ادعا ایجاد می کند و مغایرت هائی به وجود می آورد که الهی بودن قرآن را زیر سؤال می برند.

واقعیت این است که قرآن در مورد نزول یکجا و جدا جدای آیاتش، نظریات مختلفی ابراز کرده و حاوی آیات متناقضی در این مورد خاص است. قبلاً توضیح داده شده که هیچ کدام از آیات متناقض دارای حکم و اعتبار دینی نیستند، چرا که قبول هر کدام از این آیات به معنی رد آیه دیگر، یا به اصطلاح "کلام دیگر الله" است.



این نتیجه گیری برای پاسخ به پرسش های اساسی این کتاب در مورد آن چه "شریعت و حکومت اسلامی" نام گرفته، در جلد سوم آن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

---

## فصل 4

### قرآن برای کی و کی ها نازل شده

#### 1- قرآن برای ارشاد ساکنان مکه و حومه نازل شده

بر اساس آیه 92 سوره انعام و آیه 7 سوره شوری، قرآن برای هشدار دادن "مردم مکه و حومه آن" فرستاده شده است. این دو آیه چنین اند: "و این کتابی است مبارک که فرو فرستادیم، و همخوان کتابی است که پیشاپیش آن است، تا مردم مکه (ام القری 439) و پیرامونیان آن را هشدار دهی؛..."<sup>440</sup> (سوره انعام، آیه 92). "و بدین سان قرآن عربی بر تو وحی کردیم، تا اهل مکه و پیرامونیان آن را (ام القری و من حولها) هشدار دهی..."<sup>441</sup> (سوره شوری، آیه 7). این آیات به حد کافی روشن و صریح اند. به طوری که:

---

<sup>439</sup> تفسیر احسن الحدیث، قرآن ترجمه خرمشاهی و قرآن ترجمه قمشه ای کلمه "ام القراء" را "مکه"، ولی تفسیر سورآبادی "فاضل ترین جماعت، یا قوم قریش" ترجمه کرده اند.  
<sup>440</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.  
<sup>441</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

- نه برای اثبات مفاهیم شان نیاز به تفسیر و تعبیر اضافی دارند و،  
- نه برای تغییر، یا انکار معنی و مفهوم شان، جایی برای تفسیر و توضیح باقی می گذارند.

هر دو این آیات نیز، به صراحت تأکید می کنند که قرآن برای هشدار دادن و هدایت «مردم مکه» نازل شده و نگارش یافته است. به بیان دیگر، علت نزول قرآن، هشدار دادن مردم مکه بوده است. به اعتبار این آیات منسوب به خدا ("کلام الله")، این نتیجه حاصل می شود که:  
- اگر مردم مکه نبودند، نه قرانی نازل می شد و نه پیامبری از میان این قوم برای رسانیدن پیام اسلام مأموریت می یافت.

آیات دیگری، از آن جمله آیه 49 سوره القصص، آیه 65 سوره عنکبوت، آیه 91 سوره النمل، آیه 3 سوره السجده و آیه های 43 و 44 سوره الزخرف نیز این معنی را تأیید می کنند که «قرآن به خاطر هدایت و هشدار مردم مکه و قوم قریش نازل شده» و خدای اسلام مترادف با خدای مکه است: «همانا فرمان یافته ام که پروردگار این شهر (هذا البلد) (مکه) را که آن را امن قرار داده است بپرستم...»<sup>442</sup> (سوره النمل، آیه 91)؛ "پس ... (بدان که) قرآن برای تو و قومت شرف و نام بلندیت ..." (سوره الزخرف، آیه 43)<sup>443</sup>. "کافران می گویند قرآن را او از پیش خود فرا یافته، (چنین نیست) بلکه به حق و راستی از جانب خدا فرستاده شده تا تو بر قومی که رسولی پیش از تو به سوی آنان نیامده رسالت کنی و از معصیت خدا بترسانی..."<sup>444</sup> (سوره السجده، آیه 3).

- دعوت از «دیگران» به معنی نزول به «غیر عرب» نیست

<sup>442</sup> قرآن ترجمه بها الدین خرماهی.

<sup>443</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>444</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

می‌بینیم که آیات قرآن به صراحت حکایت از آن دارند که قرآن برای هدایت مردم مکه و حومه، یا قوم قریش نازل شده است. آیاتی حتی مبنا را بر قومیت و زبان مردم مکه قرار می‌دهند و هدف نزول را عرب‌ها و عرب‌زبان‌های مکه و حومه معرفی می‌کنند. در همان حال، به موازات گسترش اسلام، رفته رفته «پذیرش قرآن» از سوی شهروندان غیر عرب، از آن جمله یهودیان و مسیحیان، نیز خواسته می‌شود. آیه 19 از سوره مائده چنین است: «ای اهل کتاب (یا اهل الکتاب) باز هم اخطار می‌کنم که فرستاده ما محمد به سوی شما آمد تا بعد از گذشتن دوره فترت (که فرستادن رسولان را تعطیل کردیم) نگوئید ما گناهی نداریم چون هیچ پیامبری نوید رسان و بیم رسان برای ما نیامد، اینک نوید رسان و بیم رسان به سوی تان آمد و دیگر در منحرف شدن، هیچ بهانه ای ندارید و خدا بر هر چیز تواناست»<sup>445</sup> (سوره مائده، آیه 19).

این و سایر آیاتی که پذیرش قرآن از سوی مردم غیر عرب را شرط می‌گذارند اما، اصل عربی و مکی بودن «هدف نزول قرآن» را از بین نمی‌برند. هیچ کدام از این آیه‌ها نیز این معنی را نمی‌رساند که قرآن برای هدایت دعوت‌شدگان بعدی، غیر عرب‌هایی همچون یهودیان و مسیحیان، نازل شده است.

پس، بر اساس این گزینش قرآن، جز این نتیجه حاصل نمی‌شود که: - قرآن، طبق آیات صریح و روشن خود، برای هدایت «عرب‌های مکه و حومه» نازل شده، ولی رفته رفته و با تغییر شرایط و گسترش اسلام، «پذیرش آن» از سوی دیگرانی که در رابطه با پیامبر قرار داشتند، در حد و حدودی لازم شمرده شده است. اما این دعوت از اقوام غیر عرب، فقط در حد «دعوت به پذیرش کتابی» است که برای ارشاد «عرب‌های کافر مکه» نازل شده است.

هیچ آیه‌ای که علت و هدف نزول قرآن را گروه دیگری غیر از مردم مکه و حومه بداند، نازل نشده است.

<sup>445</sup> قرآن ترجمه طباطبائی (تفسیر المیزان، ج 5).

## 2- قرآن عربی

در 11 جای مختلف قرآن، روی عربی بودن قرآن تأکید شده است. از آن جمله اند، آیه 7 سوره شورا، آیه 3 سوره فصلت، آیه 37 سوره الرعد و آیه 113 سوره طه: "و بدین سان قرآنی عربی<sup>446</sup> بر تو وحی کردیم تا ..."<sup>447</sup> (سوره شورا، آیه 7). "کتابی است که آیات جامعش به زبان فصیح عربی برای اهل معرفت"<sup>448</sup> (سوره فصلت، آیه 3). "و بدین سان آن را به صورت کتاب حکمت آمیز عربی نازل کرده ایم؛ ..."<sup>449</sup> (سوره الرعد، آیه 37). "و ما این گونه قرآن عظیم را با فصاحت کامل عربی بر تو فرستادیم و در

<sup>446</sup> بعداً در کتاب دیگری خواهیم دید که بر خلاف این آیات، تحقیقات انجام شده نشان می دهند که کلمات فراوانی از زبان های دیگر و «غیر عربی» در قرآن به کار رفته است. محقق ترک توران دوسون با استناد به تحقیقات زبانشناسی و همچنین با نقل مفسرینی مانند طبری، سیوتی و غیره، تعداد کلمات «غیر عربی» قرآن را بالغ بر 181 تا 213 کلمه برآورد می کند. بسیاری از این کلمات، از کلمات کلیدی قرآن و اسلام اند.

به نظر دوسون، وجود 23 کلمه حبشی، 15 کلمه فارسی، 15 کلمه نیابتی، 15 کلمه عبرانی، 4 کلمه سوریانی، 4 کلمه یونانی، 4 کلمه قبطی، دو کلمه پریبری و یک کلمه ترکی در قرآن به اثبات رسیده است. این در حالی است که تعلق بقیه 213-118 کلمه «غیر عربی» به یکی از این زبان ها، یا زبان های هندی (سانسکریت) و کایتانی مورد بحث است.

برخی از کلمات «غیر عربی» معروف و تکرار شده در قرآن عبارتند از:

1- کلمه پس (که باسین خوانده می شود) و الطاغوت به زبان «حبشی»؛

2- کلمه ملکوت به زبان «نبتی»؛

3- کلمه الرحمن (57 مورد) و صلوات به زبان «عبرانی»؛

4- کلمه یاقوت، مشک، کنز، کافور، سجیل، زنجبیل، التتور و دینار به زبان «فارسی»؛

5- کلمه آدم (24 مرتبه)، کتاب (260 مرتبه)، فرقان (7 مرتبه)، رحمان (57 مرتبه)، صلوات (78 مرتبه)، اب (117 مرتبه) و ید (120 مرتبه) به زبان «سریانی» و،

6- کلمه صراط (45 مرتبه)، قسط (15 مرتبه) و القسطاس به زبان «یونانی» اند (ر.ک. به

Turan Dursun, Kur'an, Kaynak Yayınlar, 7 baski, 1997, Istanbul.).

<sup>447</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>448</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>449</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

آن وعده ها و احوال قیامت را تذکر دادیم ...<sup>450</sup> (سوره طه آیه 113).  
"این کتاب الهی قرآن عربی است که در آن هیچ نادروستی و حکم ناصواب  
نیست ..."<sup>451</sup> (سوره الزمر، آیه 28).

آیات دیگری، از آن جمله آیات 3-2 سوره الزخرف، آیه 97 سوره طه،  
آیه 2 سوره یوسف و آیه 28 سوره الزمر نیز همین معنی را  
می‌رسانند.

### - قرآن مبین عربی

قرآن به زبان ساده، آسان و عامه فهم عربی نازل شده است: "همانا آن  
(قرآن) را به زبان تو آسان بیان کردیم تا ..."<sup>452</sup> (سوره مریم، آیه 97). "در  
حقیقت قرآن را برای تذکر بس آسان آوردیم پس آیا متذکر شونده ای هست؟"  
(سوره قمر، آیه 17 و آیات مکرر 22، 32، 40 و دیگر)<sup>453</sup>. "الر  
(الف. لام. راء) کتابی است از سوی فرزانه ای آگاه که آیات آن استوار، روشن  
و شیوا بیان شده است" (سوره هود، آیات 2-1)<sup>454</sup>.

ترکیب قرآنی "الکتاب المبین"<sup>455</sup> به معنی «کتاب آشکار کننده؛ آشکار،  
روشن، واضح و هویدا، و همچنین بدون احتیاج به توضیح و  
متکلم»<sup>456</sup> است. این ترکیب، دوازده بار در یازده آیه و سوره قرآن

<sup>450</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>451</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>452</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>453</sup> سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج 1 و 2، پیشین، ص 15.

<sup>454</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>455</sup> ر. ک. به بحث مربوطه در جلد اول این کتاب.

<sup>456</sup> فرهنگ فارسی دکتر محمد معین معنی مبین را چنین توضیح می‌دهد: "بالجمله مبین آن است  
که تطابق بر مراد آشکار باشد، بدون بیان متکلم (یعنی بدون احتیاج به تفسیر و تعبیر)" (جلد 3،  
پیشین، ص 3778).

تکرار شده است<sup>457</sup>. از آن جمله اند: آیه 61 سوره یونس؛ آیه 15 سوره مائده؛ آیه 6 سوره هود؛ آیه 2 سوره قصص؛ آیه 3 سوره سبا؛ آیه 2 سوره زخرف؛ آیه 2 سوره دخان و همچنین در آیاتی به شرح زیر:

– "... آری نور و کتابی مبین (روشنگر) به سوی شما آمده است: "این ها آیات کتابی روشنگر (مبین) است. ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم؛ باشد که اندیشه کنید"<sup>458</sup> (سوره یوسف، آیه 1). "و هیچ گفته ای در آسمان و زمین نیست مگر آن که در کتابی روشنگر (مبین) است"<sup>459</sup> (سوره النمل، آیه 75). "... هیچ برگگی (از درخت) نمی افتد مگر آن که آن را می داند؛ و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی مبین است"<sup>460</sup> (سوره انعام، آیه 59).

تعدادی از این آیات مستقیماً به "مبین" بودن کتاب قرآن اشاره می کنند و تعدادی نیز کتاب مرجع آن، یا ام الکتابی که قرآن از آن برداشت شده است، را "مبین" می خوانند.

غیر از این، در دو آیه دیگر قرآن هم عنوان 'قرآن مبین' و در یک آیه نیز، که در سه سوره جداگانه تکرار شده، از عنوان "کتاب مبین" استفاده شده است: سوره الحجر، آیه 1 به شرح: "... این آیات کتاب آسمانی و قرآن مبین است"<sup>461</sup>، سوره یاسین، آیه 69 به شرح: "و ما به او شعر نیاموخته ایم، و سزاوار او هم نیست؛ این جز اندرز و «قرآن مبین»

<sup>457</sup> Kuran'ın ansiklopedisi, cilt 2, ibid, s. 302-299.

<sup>458</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>459</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>460</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>461</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

نیست" <sup>462</sup> و سوره النمل، آیه 1 به شرح: "ط سین این آیات قرآن و کتاب مبین است".

آیه 174 سوره نساء و آیه 15 سوره مائده نیز از "نور مبین" نام برده که نامی دیگر به کتاب و قرآن است. در همان حال، دو آیه دیگر نیز، قرآن را "عربی مبین" می خوانند: "... و این زبان (زبان قرآن) عربی مبین (واضح، روشن و بدون احتیاج به توضیح بیشتر) است" <sup>463</sup> (سوره نحل، آیه 103).

\*\*\*

به این تعداد آیاتی که قرآن را، چه در کلیات یا جزء به جزء، "مبین" می خواند، باید هفت آیه دیگر در شش سوره قرآن را افزود. این آیات، وظیفه رسول را "البلاغ المبین" یا «پیامبری و آگاهی رسانی» روشن و صریح و بدون احتیاج به توضیح و تفسیر» معرفی می کنند. این آیه ها چنین اند: سوره مائده، آیه 92؛ سوره نحل، آیه های 35 و 82؛ سوره نور، آیه 54؛ سوره عنکبوت، آیه 18؛ سوره یاسین، آیه 17 و سوره تغابن، آیه 12.

همراه با این، قرآن در موارد عدیده ای خود را "هدی للناس" (هدایت کننده مردم)، «بینات من الهدی» و الفرقان (جداسازنده) می نامد <sup>464</sup>. لازمه این همه نیز، "مبین"، یا صریح، روشن، ساده، قابل فهم عامه بودن آیات قرآن و عدم نیاز آن ها به تعبیر، توضیح و تفسیر است.

---

<sup>462</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.  
<sup>463</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>464</sup> Kuran'ın ansiklopedisi, cilt 2, ibid.

با این همه آیه و تأکید بر این که "قرآن کتابی روشن، صریح، عامه فهم و بدون احتیاج به هر توضیح و تفسیر است"، تکلیف این همه شریعت ساز اعم از مفسر، متکلم و فقیه روشن است. و نشان می دهد که تفسیرات، توضیحات و شریعات آنان هیچ ارزش و تأیید دینی در ندارد، و نه الهی و نه دینی است.

این مورد در جلد سوم این کتاب به تفصیل بحث قرار خواهد گرفت و بر این مبنا به پرسش اساسی کتاب که "آیا شریعت و حکومت دینی مجوز دینی دارند" پاسخ داده خواهد شد.

#### - عربی بودن قرآن بی سبب نیست

اما عربی نامیدن قرآن فقط یک تصادف نیست و به آن هم بستگی ندارد که مثلاً لوح محفوظی که مرجع قرآن است به زبان عربی نگارش یافته، یا مثلاً خداوند خالق جهان، یا فرشته اش فقط می تواند به این زبان مکالمه کند. نه! قرآن از آن نظر به زبان عربی نازل شده که:

- مردم مورد خطاب آن، "عرب های مکه و حومه" اند.

"اینان کتاب دینی به زبان خود را بهتر می فهمند. می توانند با این زبان، حکمت و اندرزهای قرآن را دریابند، تعلیماتش را به عقل و هوش خود بسنجند و با درس گرفتن از آن، به راه راست دینی هدایت شوند". آیات 194-195 سورة الشعراء، آیه 3 سورة الزخرف و آیه 2 سورة يوسف این نتیجه گیری را به شرح زیر توضیح داده و تکرار می کنند:

"و آن را بر قلب تو فرود آورده تا به حکمت و اندرزهای آن خلق را متذکر

ساخته و از عقاب خدا بترسانی به زبان عربی فصیح (هدایت کنی)"<sup>465</sup> (سورة

الشعراء، آیات 194-195). "که ما قرآن را به لسان فصیح عربی مقرر

داشتیم تا شما در فهم آن مگر عقل و فطرت به کار بندید"<sup>466</sup> (سورة

<sup>465</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشاه.

<sup>466</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشاه.



الزخرف، آیه 3). "این قرآن مجید را ما به عربی فرستادیم باشد که شما به تعلیمات آن عقل و هوش بیابید" <sup>467</sup> (سوره یوسف، آیه 2).

اما در این که قرآن در کلیات خود به زبان عربی نگارش یافته، بحثی نیست و اصولاً هر آدم کم سوادى هم با نگاهی ساده به قرآن می تواند بفهمد که این کتاب به زبان عربی است. با این حساب،  
- چرا باید قرآن و خداوند خالق آن، بارها و به مناسبت های مختلف تکرار کنند که "قرآن به زبان عربی" است؟ و چرا باید محمد در جامعه عربستان و بین مردمی که عرب و عرب زبان بودند، احتیاج پیدا می کرد تا از عربی بودن متنی حرف بزند که برای هر شنونده و خواننده، معلوم و بدیهی بود؟

این نبوده جز آن که وی می خواسته به این وسیله تأکید کند که:  
- قرآن از آن نظر به زبان عربی نازل شده که مردمی که این کتاب برای هدایت شان نازل شده، یعنی مردم عرب زبان مکه و حومه، به زبان عربی حرف می زنند؟ به بیان دیگر، عربی بودن قرآن و تأکیدات قرآن و رسول در این مورد، خود از این دلیل قرآنی ناشی می شود که:  
- این کتاب برای هدایت و هشدار عرب های مورد نظر مکه و حومه نازل شده است و بس.

### انتخاب زمان دعوت هر قوم با خداست

اما داستان هدایت اعراب مکه به تصادف و بدون حساب و کتاب پیش نیامده است. بنا به آیات قرآن، گویا خداوند، موضوع هدایت "بندگان" بندگان

---

<sup>467</sup> قرآن ترجمه می الدین الهی قمشهء.

از طریق نزول کتاب را خیلی دیر شروع کرده و از اول خلقت تا به روز دعوت محمد فقط به تعدادی خاص و معدود از پیامبران، کتابی برای راهنمایی داده است.

بر این بیان، گویا خداوند، خود قومی را به ترتیب تقدیمی که معلوم نیست از چه و کجا ناشی می شده، انتخاب می کرده و برای هدایت آن، کتابی از "ام الکتاب" خود فراهم می آورده و به وسیله پیامبری از همان قوم ارسال می کرده است. بنا به این آیات، تا آن موقع که محمد به این مأموریت مهم برگزیده و مأمور شد، فقط دو قوم یهودی و نصاری موفق به دریافت کتاب دینی شده بودند.

از آیات مربوطه، از آن جمله آیات 155-157 سوره انعام، آیه 3 سوره سجده و آیات 5-6 سوره یسن (یاسین) چنین بر می آید که خداوند در این فاصله برای هدایت یهودیان و نصارا کتابی فرستاده و از این طریق برای هدایت آنان به راه راست دینی اقدام کرده است. اما به هر سببی که معلوم نیست، خداوند در آن زمان و مدت ها پس از آن، کتابی برای ارشاد عرب های مکه فرستاده و گذاشته تا آن ها بدون کتاب و رسول، نسل به نسل در بی خبری و گمراهی بمانند.

بالاخره در وقت موعود از این جریان و روند تاریخی، خداوند مصمم به ارشاد اعراب مکه و حومه هم شده، دین اسلام را برای هدایت اعراب مورد نظر بر پا کرده و کتاب دینی بی برای ارشاد آنان ارسال کرده است: "قرآن را برای این برای شما فرستادیم تا نگوئید که کتاب تورات و

انجیل پس بر دو طایفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم" <sup>468</sup> (سوره انعام، آیه 156).

بر این اساس، به وقتی که نوبت اعراب سر رسیده، خداوند محمد را مبعوث کرده تا کتاب حاوی هشدار و دعوت اعراب مکه و حومه اش (موضوع آیات بحث قبلی) را به آنان که "پدران شان هشدار نیافته و خود غافل بودند" ابلاغ کند. آیات 5 و 6 سوره یسن (یاسین) و آیه 3

---

<sup>468</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

سوره سجده این چگونگی را به این شرح بیان می کنند: "[این کتاب] فروفرستاده (خداوند) پیروزمند و مهربان است" تا قومی را که پدران شان هشدار نیافته بودند، و خود غافلند، هشدار دهی"<sup>469</sup> (سوره یاسین، آیه 6-5). "یا گویند که آن (قرآن) را بر ساخته است، نه بلکه حق است و از سوی پروردگار توست تا قومی را که (پیامبر) هشداردهنده پیش از تو به سراغ شان نیامده بود، بیم دهی، باشد که به راه آیند"<sup>470</sup> (سوره سجده، آیه 3).

#### - نوبت ناتمام الهی

این سؤال که چرا خداوند قبلاً و همزمان با آن دیگری ها برای هدایت عرب های مکه اقدام نکرده، بی پاسخ است، اما نشان می دهد که در زمانی که نوبت آن ها فرا رسیده، برای ارشاد آنان نیز همان راه و روش قبلی به کار رفته است: پیامبری از میان این قوم جدیداً «برگزیده» مبعوث شده و کتابی به زبان خودشان برای شان نازل کرده است.

بر اساس این منطق غیر قابل توجیه قرآن، پس از عرب ها می بایست نوبت اقوام دیگر منطقه، که جزو این سه قوم سامی نبودند، می رسیده. بر آنان نیز پیامبری به زبان خودشان مبعوث می شده و کتابی به زبان خودشان نزول می کرده است. در نتیجه، آنان نیز از این "دعوت نوبتی الهی" که در مورد «قوم عرب مکه و حومه» بیان شده، برخوردار می شدند. اقوام دیگر، از آن جمله پارسی ها و ترک ها نیز می بایست دیر یا زود برای خود پیامبری از میان خود می داشتند و کتابی به زبان شان دریافت می کردند.

<sup>469</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی

<sup>470</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی

این نظم الهی اما، پس از ظهور محمد به هم خورد. قانون انتخاب نوبتی اقوام، که با ارسال «کتاب به زبان همان قوم» و گزینش «رسول خودی» ادامه می یافت، در مورد اقوام نوبت های بعدی به فراموشی سپرده شد و از جریان اجرا در آمد. درست در زمانی که می بایست نوبت اینان فرا می رسیده، آیه ای پیامبر اسلام را آخرین پیامبران اعلام کرد و بدین سان، اقوام نوبت های بعدی دچار بلاتکلیفی شده و به انتظاری بی فرجام محکوم شدند: "محمد ... پیامبر خدا و خاتم پیامبران خاتم النبیین است..."<sup>471</sup> (سوره احزاب، آیه 40).

چرا نظم و ترتیبی را که خداوند از زمان خلقت تا به وقت دعوت محمد به اسلام انتخاب کرده و اجرا می کرده، تغییر یافت و آیا این تغییر بدون توجیه در سیستم الهی با چه منطقی قابل توضیح است، سؤالاتی اند که آیات قرآن هیچ پاسخی نمی دهند. این آیا ناشی از تعارض در قانونمندی و عدالت خواهی خداست و میباید تغییری در سیستم مدیریت او به حساب می آید، یا از ابهام و تعارض آیات قرآن ناشی می شود، باز سؤالاتی بی پاسخ اند.

**- تکلیف دینی از اقوام «بی کتاب» ساقط است**  
آیه 44 سوره فصلت و آیات 156-157 سوره انعام، نه فقط بر این نظم نوبتی ارشاد اقوام برگزیده تأکید می کنند، بل حامل منطقی اند که:  
- هم اختصاص قرآن به قوم عرب را توجیه می کند و،  
- هم برای عدم تعلق قرآن به اقوام و مردم غیر عرب، دلیل و منطق ارائه می دهد: "و اگر ما این قرآن را به زبان عجم می فرستادیم کافران می گفتند چرا آیات این کتاب مفصل و روشن (به زبان عرب) نیامد (تا ما قوم عرب ایمان آوریم) ای عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و و امت عربی نازل

<sup>471</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

می شود؟...»<sup>472</sup> (سوره فصلت، آیه 44). «قرآن را برای این برای شما فرستادیم تا نگوئید که کتاب تورات و انجیل پس بر دو طایفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم، یا گوئید اگر کتاب بر ما فرستاده می شد ما بهتر از آنان به راه هدایت می شتافتیم. پس به شما هم از طرف پروردگارتان حجت آشکار و هدایت و رحمت در رسید. اکنون کیست ستمکار تر از آن که آیات الهی را تکذیب کند و از هدایت حق روی گرداند. به زودی آنان را که از آیات ما روی گردانیده و مخالف کرده اند به عذاب سخت مجازات کنیم به کیفر آن که با عناد و لجاج از آیات ما اعراض می کنند»<sup>473</sup> (سوره انعام، آیات 156-157).

می بینیم که در این آیات، خداوند به صراحت و روشنی، «نزول کتاب عجمی» بر رسول و امت عربی را ناممکن و غیر منطقی می داند. این منطق همین طور «نزول کتاب عربی بر امت عجم را ناممکن می کند و نشان می دهد که نزول کتاب عربی برای ارشاد مردم غیر عرب، با منطق خدا و نظم برگزیده او نمی خواند و مغایر است.

در ضمن این آیات نشان می دهند که اگر خداوند قرآن را به زبان عربی نمی فرستاد، مردم عرب زبان حق داشتند که این دین را نپذیرند و به این کتاب گردن ننهند. در آن صورت، خداوند بر اساس منطق موجود در این آیات، نه تنها آنان را مجبور به پذیرش دین و اسلام نمی دید، حتی می پذیرفت که عرب ها و عرب زبان ها دلیل بیاوردند که:

- ما این دین را به آن خاطر که کتابش به عربی نیست، نمی پذیریم، یا،

---

<sup>472</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی

<sup>473</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

- ما به کتابی که به زبان عربی نیست گردن نمی نهیم، چرا که اگر خداوند می خواست ما را به راه دین هدایت بکند، به زبان ما کتاب نازل می کرد.

بر این استدلال، از نظر خداوند این شرط نیز پذیرفته است که: - «مردم غیر عرب» از پذیرش دینی که کتابش به زبان دیگری نگارش یافته، خودداری کنند، و بر این مبنا، کتاب و دین اسلام را نیز نپذیرند، یا مردود بشمارند. از آن جمله، ایرانیان غیر عرب زبان (فارس ها، آذری ها، کردها، بلوچ ها و غیره) نیز حق دارند که تا زمانی که کتابی به زبان خودشان دریافت نکرده اند، از قبول دین اسلام و کتاب قرآن خودداری کنند و آن را به دریافت کتاب به زبان خود موکول کنند.

از آن جا که بر اساس این آیه ها، از نظر خدا این دلیل که "من ایمان نمی آورم چون که کتابی به زبان من نیامده" منطقی و پذیرفتنی است، پس این مردم فقط پس از دریافت کتابی به زبان خود، مسئول اعمال شان شناخته خواهند شد و در مقابل عدم ایمان شان حساب پس خواهند داد.

### پیامبر و عربی بودن قانونمند

آیه 4 از سوره ابراهیم نشان می دهد که انتخاب پیامبر عربی زبان نیز به تصادف نبوده است، بلکه خداوند «هیچ پیامبری را از میان مردم زبان ها و اقوام دیگر بر نمی گزیند». هر پیامبری برای هدایت و دعوت قوم خود مأمور می شود. به بیان دیگر:

- هیچ پیامبری برای پیامبری مردمی که به قوم و زبان دیگری تعلق دارند، مبعوث نمی شود: "و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به

زبان آن قوم تا بر آن ها (معارف و احکام الهی) بیان کند و بر امت اتمام حجت شود. آن گاه خدا هر که را خواهد بضالالت می گذارد و هر که را که خواهد به مقام هدایت می رساند....»<sup>474</sup> (سوره ابراهیم، آیه 4). آیه 151 از سوره البقره نیز بر این قانونمندی تصریح دارد: «همچنان که پیامبری از خودتان به میان شما فرستادم که آیات ما را بر شما می خواند و...»<sup>475</sup> آیات دیگر از آن جمله آیه 4 سوره ص نیز در این معنی نازل شده اند.

«انتخاب پیامبر از میان همان قومی که برای هدایت برگزیده شده اند»، از نظر قرآن به قدری قانونمند است که حتی ملائکه و اجنه را نیز در بر می گیرد. در آیه 95 سوره اسراء، خداوند خطاب به محمد می گوید: «بگو اگر فرشتگان را در روی زمین مسکن و قرارگاهی بود ما هم از آسمان فرشته‌ای به پیغمبری می فرستادیم»<sup>476</sup>، و در آیه 130 سوره انعام خداوند از «اجنه» سؤال می کند: «ای گروه جن و انس آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما فرو می خواندند و شما را به دیدار چنین روزی هشدار می دادند؟»<sup>477</sup> (سوره انعام، آیه 130).

#### - تکلیف دینی از اقوام «بدون رسول» ساقط است

این آیات همه متفقاً نشان می دهند که موسی برای قوم خود که زبان او را دارند، عیسی برای قوم خود که به زبان وی حرف می زنند و محمد برای قوم عرب زبان مکّه مأموریت گرفته است. به بیان دیگر:

- هنوز برای هدایت اقوام دیگر (غیر یهودی، غیر عیسوی و غیر عرب)، از آن جمله اقوام ایرانی موجود (مثل فارس ها،

<sup>474</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

<sup>475</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>476</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء و قرآن بهالدین خرمشاهی.

<sup>477</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

ترک آذری ها، بلوچ ها و غیره) پیامبری تعیین نشده است. در نتیجه، بر اساس منطق قرآن و آیاتش:

- این مردم و اقوام ایرانی موظف به پذیرش ارشاد و هدایت ادیان و پیامبران غیر خودی (مثل موسی، عیسی و محمد) نیستند.

بدین معنی، بر اساس آیات قرآن، از جمله آیه 156 سوره انعام، نه فقط برای هدایت هر قوم، پیامبری از همان قوم برگزیده می شود، بلکه حتی اگر پیامبری به هدایت و دعوت مردمی غیر از زبان خود اقدام کند، خداوند این قوم را به خاطر انکار پیامبر قوم دیگر، مجازات نمی کند. با این استدلال، از نظر خداوند این شرط پذیرفته است که: - «مردم غیر عرب» از پذیرش دینی که پیامبر عرب زبان که «از میان شان برنخاسته و برگزیده نشده»، خودداری کنند، و بر این مبنای مردم ایران نیز، دین و پیامبری محمد را نپذیرند و مردود بشمارند.

منطق و نتیجه گیری فوق در جاهای دیگر قرآن نیز تکرار می شود. بر این اساس، بر شرط قبلی در مورد ضرورت وجود «کتاب الهی به زبان هر قوم مورد خطاب»، شرط «پیامبری از همان قوم» هم می افزاید.

ادامه آیه 4 سوره ابراهیم از نظر دیگر نیز حائز اهمیت است. این آیه به طور صریح بیان می کند که پس از انتخاب و فرستادن رسولی به زبان همان قوم، " ... خدا هر که را خواهد بضالالت می گذارد و هر که را که خواهد به مقام هدایت می رساند ... " <sup>478</sup> (سوره ابراهیم، آیه 4). این به معنی آن است که قبل از فرستادن رسول هم زبان به قومی، آن مردم برای اعمال خود مورد بازخواست قرار نمی گیرند و گناهی بر آنان نوشته نمی شود. بر این اساس:

---

<sup>478</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.



- گناه ایرانیان غیر عرب زبان نیز تا زمانی که پیامبری از میان خودشان مأمور نشده، نوشته نمی شود. چرا که بر اساس این آیه ها، از نظر خدا، این دلیل که "چون پیامبری از میان قوم و به زبان من نیامده، من ایمان نیاورده ام" منطقی و پذیرفتنی است. فقط پس از بعثت پیامبری از میان خود، مردم این اقوام مسئول اعمال شان شناخته خواهند شد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

می بینیم که "آیات قرآن همه دلالت بر آن دارند که خداوند پیامبر اسلام را از میان «قوم عرب» مکه برگزیده، به او کتابی به «زبان عربی» نازل کرده و با این مقدمات، به او ماموریت داده تا برای ارشاد «قوم عرب مکه و حومه اش» به ایجاد دین اسلام اقدام کند"<sup>479</sup>.  
به بیان دیگر:

- 1- چون قرآن برای ارشاد "مردم مکه و حومه" ارسال شده، در نتیجه،
- 2- قرآن به زبان «عربی» نازل شده و ماهیتاً عربی است. «ارسال کتاب به زبان همان قوم از قانونمندی های خداست.»  
در کتابی جداگانه خواهیم دید که قرآن، نه فقط از نظر زبان، بلکه از نظر محتوی، فرهنگ، نحوه نگرش به مسایل، و حتی مثال ها و احکامش، عربی است؛ و محتوی و ماهیت عربی دارد.
- 3- به خاطر این دو سبب، پیامبر قرآن از همان قوم قریش مکه برگزیده و مبعوث شده است.

---

<sup>479</sup> Kuran'ın Eleştirisi, Cilt 1, ibid, S. 48.

از این رو، قرآن برای پذیرش دین اسلام، به صراحت و روشنی بر سه عنصر و شرط عربی تاکید می کند که عبارتند از:

1- هدایت قومی مکی و عربی،

2- کتاب قومی عربی و،

3- پیامبر قومی و عربی.

غیر از آیه 44 سوره فصلت، آیه 4 سوره ابراهیم و آیات 156-157 سوره انعام به شرح پیشین، آیات 198-199 سوره الشعراء، این تعلق قومی را به شرح زیر توضیح داده و عدم قبول دینی مردم «عجم» غیر عرب را توجیه کرده و آن را حق می شمارد: "و اگر ما این کتاب را برای بعضی مردم عجم نازل می کردیم، و رسول بر عجم ها قرائت می کرد، آنان ایمان نمی آوردند"<sup>480</sup> (سوره الشعراء، آیات 198-199).

این آیه که در پایان عمر پیامبر نازل شده، مجدداً تأکید می کند که قرآن فقط برای عرب ها نازل شده و نه عجم ها. قرآن به این خاطر شامل سایرین، از جمله عجم ها نمی شود. چرا که اگر غیر از این بود و قرآن شامل عجم غیر عرب هم می شد، در آن صورت اصلاً موضوعی برای طرح "برای کی نازل شدن قرآن" باقی نمی ماند. بدین معنی، تأکید قرآن به شرح فوق، آن هم در زمانی که اسلام از شبه جزیره عربستان رو به گسترش داشت، به این معنی است که: - این کتاب دینی در پایان دوره دعوت رسول نیز کماکان مخصوص عرب ها باقی مانده بوده و «عجم ها» را مورد خطاب قرار نمی داد.

این تاکید تا به جایی بوده که عرب های مکه به گردن پیامبر اسلام از بابت مسلمان شدن خود منت می گذاشتند و گویا می اندیشیدند که اگر آنان به اسلام رو نیاورده بودند، کل برنامه برپائی دین اسلام و مبعوث شدن پیامبر ناممکن می شد. گویا آیه های 17 و 18 سوره حجرات، برای پاسخ دادن به این منت نهادن عرب ها نگارش یافته اند تا به قول

<sup>480</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی و قرآن ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء.

معروف، روی آنان را کم کنند<sup>481</sup>: "بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند، بگو اسلام آوردن تان را بر من منت ننهید، بلکه خداوند است که اگر راست بگوئید بر شما منت می نهد که شما را به (راه) ایمان هدایت کرده است"<sup>482</sup>

- «اجبار پذیرش دینی» مشروط به «کتاب» و «رسول» است  
با جمع این دو دسته از آیات مربوط به کتاب و رسول قومی، نتیجه آن می شود که اجبار پذیرش دینی بر دو اصل بنا می شود:  
1- کتاب دینی باید به زبان مردم مورد خطاب آمده باشد و،  
2- پیامبر از میان همان مردم برگزیده شده باشد.  
بر این اساس، از نظر خداوند این شرط پذیرفته است که:  
- «مردم غیر عرب» از پذیرش دینی که «کتابش به زبان دیگری نگارش یافته، یا پیامبرش از میان شان برنخاسته»، خودداری کنند، و بر این مبنا نیز، پیامبر، کتاب و دین اسلام را نیز نپذیرند و رد کنند.

\*\*\*

توجه داریم که در این جا شرط اجباری بودن پذیرش دین و کتاب مورد گفت و گوست و نه شرط منع انتخاب و ایمان دینی. این به آن معنی است که با وجود تحقق این دو شرط، دیگر برای اعراب بهانه ای برای رد دین اسلام باقی نمی ماند، ولی این سؤال که «آیا بدون تحقق این دو شرط، می توان داوطلبانه به اسلام ایمان آورد یا نه»، موضوعی است که احتیاج به بحث دارد.

1- اگر اصل بر این است که قبول دین و روی آوردن به اسلام «هدف اساسی و خواست عام الهی» است، در آن صورت به طور منطقی نباید معنی برای شخص «غیر عرب» وجود داشته باشد که قرآن و پیامبر عربی را بپذیرد و به احکام آنان گردن نهد.

<sup>481</sup> Elmalili tefsiri, c.6, s.448, Qouted by İlhan Arsel, Kuranın eleştirisi, cilt 1, s. 53.  
<sup>482</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

بر اساس آیات قرآن، نه فقط انسان ها، بلکه "اجنه" ها هم به اسلام ایمان آورده اند. بدین معنی که گویا علیرغم سرنوشت های مختلفی که خلقت انسان و جن، یکی از آتش (سوره الرحمن، آیه 15) و دیگری از گل سفت (سوره الرحمن، آیه 14)، به وجود آورده، حتی گروهی از جن ها به قرآن مخصوص قوم عرب گوش فرا داده و بدان ایمان آورده اند. این البتّه علیرغم خواست و صلاحید الهی یی است که هر نوعی از مخلوقات باید پیامبر و کتاب مختص خود را داشته باشد: "و ما چون (پیام) هدایت را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصانی بیم داشته باشد و نه از ستمی" (سوره جن، آیه 13)<sup>483</sup>. "و جمعی از میان ما مسلمان است، و جمعی کژراه، پس کسانی ایمان آوردند، آنانند که هدایت جسته اند" (سوره جن، آیه 14)<sup>484</sup>.

در جائی که جن ها هم می توانند به کتاب، رسول و دین قوم عرب مکه ایمان بیاورند، مردم غیر عرب هم می توانند به اسلام ایمان بیاورند. این اما فقط یک سوی نگرش قرآن به موضوع ایمان دینی است.

2- رویه دیگر نگرش قرآن بر «اصل انتخاب خدا» بنا می شود. بر اساس آیات قرآن به شرح پیشین، خداوند تعیین می کند که کدام قوم در چه زمانی باید مورد خطاب و ارشاد کتبی قرار گیرد و کدام ها باید فعلاً در دنیای تاریک پیشین باقی بمانند. این خواست الهی با نزول کتاب به زبان آن مردم و فرستادن پیامبری از همان قوم و زبان بیان می شود.

طبق آیات قرآنی، خداوند ابتدا یهودیان و نصارا را مورد خطاب قرار داده و بعد از آن نیز عرب ها را برای هدایت و راهنمایی برگزیده است. پس می توان نتیجه گرفت که خداوند، به هر سبب و صلاحی که

---

<sup>483</sup> قرآن ترجمه خسروشاهی.

<sup>484</sup> قرآن ترجمه خسروشاهی.

معلوم نیست، اقوام دیگر، مثل فارس ها و ترک ها را هنوز در برنامهٔ ارشاد کتبی خود قرار نداده است. به بیان دیگر:

- بر اساس این آیات، نیامدن کتابی به زبان این اقوام و برگزیده نشدن پیامبری از جمع اینان، نشان دهندهٔ آن است که خداوند، به هر سببی که معلوم نیست، خواهان ایمان آوردن آنان با کتاب و رسولی از خودشان نیست. در این صورت، پذیرش این کتاب و رسول، از سوی این غیر عرب ها با خواست و تقدیر «نوبتی» معرفی شده در قرآن نمی خواند و با این تقدیر و سرنوشت الهی مغایرت پیدا می کند، و هم از این نظر، منع دینی دارد. به بیان دیگر، از زاویهٔ آیات "کلام الله"، اسلام آوردن عجم ها و سایر غیر عرب ها مغایر خواست خداست و با گزینش «نوبتی» خدا نمی خواند.

## فصل 5

### نزول و آثار نزول قرآن از سوی خدا

#### قرآن «کلام الله»

دیدیم که بر اساس آیات قرآن،

- این کتاب از سوی خدا فرستاده شده و "کلام الله" است<sup>485</sup> و،

- خدای قرآن، خالق هستی و جهانی یه این پیچیدگی است و به همان نسبت دانا، توانا، و عالم به اسرار خلقت است<sup>486</sup>.

<sup>485</sup> ر. ک به «منبع قرآن به روایت قرآن» در این جلد از کتاب.

<sup>486</sup> ر. ک به بحث مربوط به «خدای مورد معرفی قرآن» در این جلد از کتاب.

این کتاب این موارد را به عنوان پیش شرط خود پذیرفته و بر اساس آن استدلال می‌کند.

## آثار قرآن "کلام الله"

در آغاز کتاب مطرح شد که پذیرش فرض ارسال قرآن از سوی خدای خالق جهان، نتایجی را به دنبال می‌آورد که از آن جمله اند:  
الف- تک تک آیه های قرآن به سببی خلق شده اند و هیچ آیه ای «اضافی»، «بدون معنی» و «بدون سبب» در قرآن وجود ندارد، یا نمی‌تواند وجود داشته باشد.  
در تأیید این قانونمندی (1) آیاتی هم نازل شده اند که از آن جمله اند:  
"سپاس خدا را که بر بنده خویش کتاب آسمانی را که در آن هیچ گونه کثری و کاستی نگذاشته، نازل کرده است"<sup>487</sup>. ... امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم...<sup>488</sup> (سوره المائده، آیه 3). "کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید..."<sup>489</sup> (سوره انعام، آیه 115).

جمعی از متشرعین مستأصل و بدون استعداد امروزی از منتقدین قرآن انتقاد می‌کنند که مثلاً:  
- "اینان به تعدادی از آیه های ضعیف و مورد ایراد قرآن چسبیده اند، در حالی که این آیات فقط بخش کوچکی از چندین هزار آیه قرآنند و حتی می‌توانند مورد چشم پوشی قرار گیرند". جمعی هم ادعا می‌کنند که "آیات ضعیف قرآن باید بر مبنای حدیث و روایات معنی شوند و

<sup>487</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>488</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>489</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء وقرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

گر نه به تنهائی معنی ندارند"، یا "معنی و مفهوم آیات ضعیف و متشابه قرآن باید در رابطه با آیات محکم و بنیادی آن تعبیر و تفسیر شوند". به خلاف این و هرگونه نظریه ساده لوحانه و عوامفریبانه دیگری که ماهیتاً علیه معیارهای دینی و مغایر اصل یکتاپرستی اند، شرط الهی بودن قرآن ایجاب می کند که:

ب- هیچ آیه ایراد دار، فاقد معنی و مفهوم، یا به اصطلاح، «ضعیف» در بین کلام منتسب به خدا وجود نداشته باشد.

در مورد انسان که به قولی "جایز الخطاست" می توان این انتظار را داشت که برخی گفته ها و نوشته ها، نسبت به برخی دیگر ضعیف تر و ضریب آلودگی شان به خطا بیشتر باشد. به همین علت هم تا به حدی، وجود اشتباه و خطا در نوشته انسان ها مورد پذیرش و قابل پیش بینی و فهم است. اما در مورد خدا، این استدلال "مطلقاً" جایی ندارد و نمی تواند داشته باشد، چرا که خدائی خداوندگار مورد معرفی قرآن (خداوند مطلقاً عالم، قادر، آگاه، توانا و ...) ایجاب می کند که هیچ خطائی در اعمال و تجلی اراده اش پیش نیاید. در نتیجه:

- پذیرش هر خطا، ضعف و اشتباه، ولو در یک آیه، ماهیتاً مثل پذیرش خطای همه قرآن، و به معنی پذیرش قابل خطا بودن خداست. عدم رعایت این قانونمندی (2) به تنهائی، به معنی رد «خداوندی خدای مورد معرفی قرآن» و «الهی بودن قرآن» است.

با این استدلال می توان نتیجه گرفت که:

- هر آیه ای به اندازه تمام قرآن دارای ارزش و اعتبار دینی است (قانونمندی 3) و در آن صورت:

- نه می توان آیه ای از قرآن را بر اساس آیه، یا آیه های دیگر قرآن تغییر داد، یا معنی و مفهوم آن ها را به استناد آیات دیگری که عمده و اساسی فرض می شوند، تعبیر، تفسیر، یا تأویل کرد. چنین کارهائی، قبل از همه به ناکافی و غیر قابل فهم بودن و همچنین ناقص، خدشه دار و خطا بودن آیه و آیات منتسب به خدا، یا آن چه "وحی" و "کلام الله"

به حساب می آیند، دلالت می کند. این البته خلاف «اصل پذیرفته شده الهی بودن قرآن» است. و،  
- نه می توان آیه یا آیه هائی از قرآن را بر اساس مأخذی که به وسیله بشر ساخته و پرداخته شده اند، مانند حدیث، روایت، یا اجماع و «عقل دینی»<sup>490</sup>، تعبیر و تفسیر کرد. این کار نیز، عملاً به معنی پذیرش عدم کفایت قرآن برای رساندن پیام الهی به مردم مورد خطاب، و آن نیز به معنی رد «الهی بودن قرآن» است<sup>491</sup>.

\*\*\*

ج- مشخصه دیگر الهی بودن قرآن، ضرورت «عدم تضاد و تعارض» در بین آیات قرآن است (قانونمندی 4). یگانگی و همخوانی آیات با همدیگر، به قدری مهم و تعیین کننده اند که از دید قرآن، دلیلی برای الهی بودن قرآن به حساب می آید و الهی بودن، یا نبودن متنی را نشان می دهد: «آیا در قرآن از روی فکر و تامل نمی نگرند (تا بر آنان ثابت شود که وحی خداست) و اگر از جانب غیر خدا بود در آن (از جهت هم لفظ و هم معنی) بسیار اختلاف می یابند» (سوره النساء، آیه 82)<sup>492</sup>.

بنا بر این آیه:

- عدم اختلاف، تعارض و تضاد در بین آیات نشان می دهد که قرآن از سوی خداوند نازل شده (قانونمندی 5) و بر عکس. یعنی:  
- وجود اختلاف، تعارض و تضاد در بین آیات به معنی آن است که آن آیات و کتاب از سوی خداوند جهان نیست (قانونمندی 6) و لاجرم ساخته و پرداخته بشر است. بر مبنای این نظر:  
- همخوانی و عدم تعارض و تضاد در بین محتوی و مضمون آیات قرآن، این کتاب را از هر نوشته بشری جدا می کند. به بیان دیگر:

<sup>490</sup> ر. ک. به توضیحات مربوطه در مورد تفاوت «عقل دینی» با «عقل فلسفی و علمی» در این و جلد های دیگر این کتاب.

<sup>491</sup> ر. ک. به نتیجه گیری های بحث ها و فصل های پیشین در مورد غیر و ضد دینی بودن هرگونه تفسیر، توضیح، تأویل و همچنین گزینش آیات قرآن.  
<sup>492</sup> قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.



- الهی بودن قرآن به معنی «خلاف، مغایر و ضد و نقیض نبودن آیات» قرآن است.  
واقعیت آن است که امروزه این مشخصه در نوشته های بشری نیز جزو «بایدها» است و از انسان های اهل دانش و منطق امروزی انتظار نمی رود که مثلاً در یک مقاله، یا کتاب علمی به «جمع اضداد» بی توجه باشند و نتوانند از میان انواع تئوری ها و دست آوردهای ضد و نقیض، خط استدلال یک دستی را بر گزیده و تا اخذ نتیجه، پیش ببرند. بدیهی است در جایی که یک نارسائی برای "بندگان" خدا عیب و ایراد است و از ناتوانی و پریشانی فکری و ذهنی نویسنده شان خبر می دهد، نمی توان آن را در مورد نوشته منسوب به "خداوند خالق جهان" پذیرفت.

\*\*\*

د- همچنین عقیده به الهی بودن قرآن، حاوی این معنی است که:  
- قرآن کامل است (قانونمندی 7) و تمامی قرآن که گویا قبلاً مقرر بوده و همه آیاتی که برای انسان مورد خطاب قرآن لازم بوده، نازل شده است (قانونمندی 8). بر اساس این قانونمندی ها، هیچ آیه ای کم نیست، یا هیچ توضیح بیشتر، اضافه بر آن چه نگارش یافته، لازم نبوده و نیست.

بدیهی است اگر قرآن از سوی خدای خالق جهان است، نمی توان فکر کرد که پیامبر قرآن نتوانسته، وقت پیدا نکرده، یا به هر سببی (فوت نابهنگام و غیره) فرصت نیافته تا نیمه ای از آن چه را که مقرر بوده، ابلاغ نکرده باقی بگذارد. آیه 3 سوره مائده و آیه 28 سوره کهف نیز این نتیجه گیری ها را تأیید می کنند و در ضمن از انجام و پایان مأموریت پیغمبر اسلام خبر می دهند: "... امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم (کامل کردم)<sup>493</sup> و نعمتم را بر شما تمام کردم ..." (سوره المائده، آیه

---

<sup>493</sup> قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

(3)<sup>494</sup>. "سپاس خدا را که بر بنده خویش کتاب آسمانی را که در آن هیچ گونه کثری و کاستی نگذارده، نازل کرده است" (سوره کهف، آیه 28)<sup>495</sup>.

ضمناً آیه 40 سوره احزاب خبر می دهد که محمد آخرین پیغمبری است که از سوی خدا مأموریت یافته است و لاجرم پس از او هیچ کسی برای «تکمیل و توضیح» حرف و کتاب وی نمی آید و مأمور و موظف نمی شود: "محمد... پیامبر خدا و خاتم پیامبران (خاتم النبیین) است، و خداوند بر هر چیز داناست"<sup>496</sup> (سوره احزاب، آیه 40).

خاتم النبیین بودن پیغمبر بدین معنی است که هیچ کسی:

- نه وظیفه پیامبری وی را ادامه خواهد داد، یا می تواند ادامه داده و به ارث ببرد و،

- نه می تواند مطلب افزوده ای بر معنی و مفهوم کتاب و آیاتش بیفزاید، یا از آن کم کند.

به بیان دیگر:

- هیچ موضوعی از قرآن برای توضیح اضافی، یا تکمیل بعدی باز نیست و معنی و مفهوم موجود قرآن، «نهائی ترین» کلام خداست. در نتیجه:

- هرگونه توضیح، تفسیر، یا تأویل قرآن، به معنی رد این آیات و قانونمندی ها در مورد کامل بودن قرآن و خاتم النبیین بودن پیامبر اسلام است و از آن رو، «از نظر دینی»، در هر شکل خود مردود به شمار می آید.

این نتیجه قبلاً نیز به کرات حاصل شده است.

\*\*\*

ه- باور داشتن به الهی بودن قرآن، همچنین حاوی این اعتقاد است که:

<sup>494</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>495</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>496</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

- آیات قرآن دارای معنی صریح، روشن، آسان، آشکار و همه فهم اند (قانونمندی 9). قرآن برای هدایت و هشدار مردم اکثراً بی سواد، کم سواد و "جاهل" دوره "جهالت" مکه 1400 سال پیش نازل شده و لزوماً به زبانی است که به نظر خداوند به وسیلهٔ چنین مردمی درک و فهم می شده است. هم از این رو:

- هر چه در آن نوشته شده، به همان معنی است که از «ظاهر» آن استنباط و درک و فهم می شود.

در بحث های پیشین این کتاب، به مبنای قرآنی این قانونمندی اشاره کردیم و دیدیم که قرآن، خود این مشخصه و قانونمندی را در آیات عدیده ای عمده می کند و نه یک، یا چند بار، بلکه به کرات و از راه های مختلف، از "مبین" بودن کتاب و آیات آن حرف به میان می آورد.<sup>497</sup> دیدیم که «مبین» به معنی صریح، روشن و «عدم نیاز به توضیح و تفسیر»<sup>498</sup> است. بر این اساس، تأکید قرآن در این مورد ناظر بر این قانونمندی است که:

- آیات قرآن به هیچ تعبیر و تفسیری نیاز ندارند و بدون احتیاج به هرگونه تعبیر، تفسیر، یا تاویل و توضیح بشری، دارای معنی اند، یا باید باشند (قانونمندی 10).

در بحث های پیشین این موضوع، آیات فراوانی نقل شده و مورد استناد قرار گرفته اند که از آن جمله اند: آیه 17 و آیات مکرر دیگر سوره القمر، آیات 193 و 195 سوره الشعراء، آیه 3 سوره الزخرف، آیات 1-2 سوره هود، آیه 61 سوره یونس، آیه 15 سوره المائده، آیه 6 سوره هود، آیه 2 سوره قصص، آیه 3 سوره سبأ، آیه 2 سوره الزخرف، آیه 2 سوره دخان، آیه 1 سوره یوسف، آیه 75 سوره النمل، آیه 59 سوره انعام و سایرین.

<sup>497</sup> ر. ک. به بحث مربوطه در جلد اول و همچنین تحت عنوان "قرآن مبین عربی" در این کتاب.  
<sup>498</sup> دکتر محمد معین در فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، آن را چنین توضیح می دهد: "بالجمله مبین آن است که تطابق بر مراد آشکار باشد، بدون بیان متکلم" (جلد 3، پیشین، ص 3778)

با این وجود، باید یادآوری کرد که زیادی و کمی تعداد آیه های قرآن در این، یا سایر موضوعات و موارد، هیچ تأثیری در «صحت بیشتر، یا کمتر» آن موضوعات و موارد نمی گذارند، چرا که قبلاً نتیجه گیری شده که «الهی بودن قرآن ایجاب می کند که هر آیه قرآن باید به اندازه تمام قرآن دارای اعتبار باشد». در نتیجه:

- برای اثبات هر مورد و نظری، وجود یک آیه قرآن به اندازه وجود یک صد آیه در همان مورد و موضوع دارای اعتبار است. همچنین استناد به فقط یک آیه از قرآن، به اندازه استناد به یکصد آیه در همان مورد و موضوع کفایت می کند و نیازی به ذکر 99 آیه دیگر نیست. در این جا نیز ذکر فقط یکی از این آیات برای تأیید این نتیجه گیری که کتاب قرآن به طور «صریح، ساده، روشن و بدون احتیاج به هرگونه توضیح و تفسیر» نگارش یافته، کفایت می کند. بنا بر این، فقط یکی از آیات فوق برای استخراج این نتیجه گیری کفایت می کند که:

- آیات قرآن به هیچ تعبیر و تفسیری نیاز ندارند، یا نباید داشته باشند، و بدون احتیاج به هرگونه تعبیر و تفسیر، یا تأویل و توضیح بشری دارای معنی اند، یا باید باشند.

همچنین از آن جا که هرگونه توضیح و تفسیر قرآن به معنی رد آیه و آیات ناظر بر "مبین" بودن قرآن است، مجدداً نتیجه می گیرد که:

- هرگونه توضیح، تفسیر، یا تأویل و توضیح قرآن، در هر شکل خود، مردود و «ضد دینی» است.

این نتیجه در بحث های آتی مجدداً مورد بحث قرار خواهد گرفت. لازم به یادآوری است که قبلاً در بحث مربوط به «قرائت رسمی و با واسطه» در جلد اول این کتاب، این نتیجه به دست آمده که انواع شریعت سازان به خود حق می دهند که برای رفع و رجوع آن چه در قرآن متعارض و ناکافی است، در آیاتی که از آن خدایش می دانند، دست بیازند. این در حالی است که تفسیر و توضیح آیاتی که به نظر خود قرآن، "مبین" اند و منطقاً نیز باید چنین باشند، اساساً به معنی به هیچ شمردن این کلام متناسب به خدا، و از آن رو، از اساس «ضد دینی» است.

بر اساس این منطق و همچنین اظهار خود قرآن در مورد "مبین" بودن آیاتش، باید آیات قرآن را همان گونه که هستند (با، یا بی معنی و به هر معنی و مفهوم)، قرائت کرد و درک و فهم خود از قرآن را بر واقعیت موجود آن قرار داد.

\*\*\*

و- بر اساس نتیجه گیری فوق، این معنی که آیات قرآن استوار، روشن و شیوا بیان شده است<sup>499</sup> (سوره هود، آیات 2-1) لزوماً هم "باطنی" است و هم "ظاهری". به بیان دیگر، در بیان و نوشتار کتابی که خداوند برای هدایت "بندگان" فرستاده، ظاهر و باطن یکی اند. وجود هر گونه راز و رمز در قرآن، با آیات مربوط به "مبین" بودن قرآن، مغایر است و به تضاد درونی قرآنی که به سبب الهی بودنش باید بدون تعارض و تضاد باشد، منجر می شود، یا به آن دامن می زند. این همه یک بار دیگر هم می رساند که:

- "معنی ظاهری" قرآن و آیاتش لزوماً همان "معنی باطنی" آن هاست و بالعکس<sup>500</sup> (قانونمندی 11) و،

- هیچ رمز و راز پوشیده و چپستانی در قرآنی که "مبین" است (یا باید باشد) وجود ندارد، یا نمی تواند وجود داشته باشد.

قرآن خود این مشخصه را عمده می کند که برای هدایت، پند، هشدار، یا تهدید و ترساندن مردم "نازل" شده و علت وجودی نزولش، "رساندن پیامی معین و هدایت" است. بدیهی است، خدائی که اراده کرده تا مطابق آیات فوق، پیام صریح و روشنی برای هدایت مردم عامی بفرستد، به طور منطقی نمی تواند در همان زمان، معنی و منظوری را در مطلب خود بگنجانند که برای گیرنده پیام ناشناس است. در حقیقت، این دو خواست و عمل با همدیگر در تعارض و تضاد قرار می گیرند. از این رو:

<sup>499</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>500</sup> ر. ک. به بحث های مربوطه در جلد اول و دوم این کتاب.

- هر گونه تفسیر که برای به اصطلاح "علنی کردن معنی باطنی" انجام گیرد، صرفاً به سبب باطنی شمردن کلام خدا اعتراف به ناتوانی و ضعف قرآن و خداست و با مشخصات و تعاریف "ذات خدای خالق جهان" در تضاد قرار می گیرد.

وجود هرگونه راز و رمز در آیات قرآن، مغایر علت و هدف نزول است و با توان خداوند خالق جهان برای "نزول" آیاتی که می بایست صریح، روشن و آشکار باشند، در مغایرت قرار می گیرد. از همین رو نیز:

- اعتقاد به معانی "باطنی" در قرآن از نظر دینی فاقد هرگونه اعتبار و از بیخ و بن مردود است.

بسیاری از شریعت سازان فرقه های مختلف اسلامی، دست یازیدن های خود در معنی و مفهوم آیات قرآن را بر ادعای "باطنی بودن" معنی و مفهوم آیات قرآن بنا می کنند و از این طریق، برای توجیه دخالت های ناروای خود در آن چه "کلام الله" نامیده می شود، راه توجیه می جویند. با این ادعا، گویا خداوند با خلق آیاتی، مقصود و منظوری را بیان کرده، ولی این معانی "ظاهری"، منظور واقعی وی را بیان نمی کنند. و منظور و مقصود "واقعی" خدا را باید در پشت سر این ظاهر آشکار جستجو کرد و به معنی باطن و پنهان در آیه ها دست یافت. تفسیر و تأویل آیات حاصل یک چنین باور ضد دینی است.<sup>501</sup>

---

501 قبلاً توضیح داده شده (به بحث های قبلی در جلد 1 و 2 این کتاب مراجعه شود) که تفسیرات لحظه ای و فرقه ای مبتنی بر "باطنی" بودن معانی آیات، نه فقط هیچ مجوز دینی ایجاد نمی کنند، بلکه از جنبه های دیگر نیز ضد دینی اند:

- اولاً اگر آیه ای دارای معنی باطنی است و معنی و مفهوم آن از پیامبرش نیز مکنون بوده، نمی تواند برای کس دیگری، جز پیامبری بعدی، آشکار شود. هر گونه ادعائی از این دست با آیات قرآن و اصول اساسی اسلام در تضاد و تعارض قرار می گیرد.

- ثانیاً، اگر آیاتی که معلوم نیست کدامند، دارای معنی باطنی اند، پس دلیلی ندارد که بقیه آیات قرآن نیز چنین نباشند. با این حساب، اگر قرآن دارای معنی باطنی و غیر از آنی است که مستقیماً و ظاهراً درک و فهم می شود، پس اصل دعوت و پیام قرآن زیر سؤال می رود. و اساساً ایمان به دین و کتابی که پیامش نامعلوم و مکنون است، منتفع و ناممکن است.

این نتیجه گیری ها از نظر پاسخ به پرسش های اساسی این کتاب بسیار حائز اهمیت اند. از این رو در جلد سوم این کتاب، جلد قرآن غیر دینی، مورد مراجعه، بحث و نتیجه گیری قرار خواهند گرفت.

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: 004922192355707 و فاکس 00492212019878 مراجعه فرمائید.

برای خرید عمده، تهیه ارزانتر کتاب به منظور فروش حمایتی یا ارسال به ایران مستقیماً با آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.

آدرس برای خرید عمده و اظهار نظر: [ggheyredini@yahoo.com](mailto:ggheyredini@yahoo.com)

<http://www.mahnaaz.com>

## فصل 6 مآخذ و منابع

### مآخذ و منابع فارسی

- فریدون آدمیت، از سومر تا یونان و رم، چاپ دوم، 1376، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- رضا ایرملو، توسعه مدرنیسم و اسلام‌گرایی در ایران و ترکیه، ترجمه از سوئدی به فارسی توسط «جمعی از علاقمندان به دانش اجتماعی»، 1382، انتشاراتی اینواند-لیتراتور، سوئد.
- رضا ایرملو، زن و اسلام شریعتی، کند و کاوی در کتاب «فاطمه فاطمه است»، 1375، نشر کتابفروشی خیام، سوئد.
- رضا ایرملو، زن در گرداب شریعت، 1380، انتشاراتی اینواند-لیتراتور، سوئد.
- رضا ایرملو، استراتژی استعمار نو، دگرگونی‌ها و بحران‌ها، 1366، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- تجدیدی چاپ برون مرز: چاپ و انتشاراتی آرش، 1987، سوئد.
- رضا ایرملو، مدینه فاضله ایرانی از امام زمان تا امام زمان، 1379، انتشاراتی اینواند-لیتراتور، سوئد.
- فریدریک انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، در پرتو بررسی‌های لویس مورگان، ترجمه مسعود احمدزاده، انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق، 1354، لین شوپینگ، سوئد.
- اربعین شیخ بهائی، شیخ بهالدین محمد عاملی، ترجمه عقیقی بخشایشی، چاپ سوم، فاقد تاریخ انتشار، دفتر نشر نوید اسلام، قم.
- مینا اسدی، دفتر شعر، 1998، سوئد.
- اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، فاقد تاریخ انتشار، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران.
- خواجه عبدالله انصاری، تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، تألیف امام محمد مبینی، چاپ 17، 1383، چاپ و انتشارات اقبال، تهران.
- مسعود انصاری (روشنگر)، بازشناسی قرآن، چاپ 6، 1378، نشر نیما، آلمان.
- مهدی بازرگان، چهار مقاله، شرکت سهامی انتشار، تهران.



- مهدی بازرگان، مطهرات در اسلام، انتشارات جهان آراء، تهران.
- مهدی بازرگان، انسان بینی قرآن، انتشارات، قلم تهران.
- مهدی بازرگان، بازگشت به قرآن، انتشارات، قلم تهران.
- تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قریشی، چاپ دوم، 11 جلد، 1374، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، تهران.
- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، خواجه عبدالله انصاری، تألیف امام محمد مبینی، چاپ 17، 1383، چاپ و انتشارات اقبال، تهران.
- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، 20 جلد، چاپ 17، 1382، قم.
- تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، 130، فرهنگ نشر نو، تهران.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ 24، 1368، تهران.
- توضیح المسائل محشی- فتاوی حسین طباطبائی بروجردی با حواشی مراجع بزرگ، گرد آوری غلامحسین رحیمی اصفهانی، سازمان انتشارات جاویدان و مؤسسه انتشارات فراهانی، قم.
- توضیح المسائل مراجع، تهیه و تنظیم سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، چاپ سوم، 1378، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، 3 جلد، چاپ 5، 1381، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ایلیاپاولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ 4، 1354، انتشارات پیام، تهران.
- خلاصه تفسیر المیزان، ترجمه فاطمه مشایخ، به قلم کمال مصطفی شاکر، 4 جلد، 1379، انتشارات اسلام، تهران.
- علی دشتی، 23 سال، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه، 1373، آلمان.
- راهنمای انسانیت- احادیث و ترجمه از کتاب نهج الفصاحه، گرد آورنده مرتضی فرید تنکابنی، 1374، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ 7، 1379، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.
- عبدالکریم سروش، آئین شهریاری و دینداری، 1379، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.
- شجاع الدین شفا، پس از هزار و چهارصد سال، فاقد تاریخ، نشر فرزاد، اسپانیا.
- ناصر مکارم شیرازی و سایر، تفسیر نمونه، 27 جلد، چاپ 24، 1368، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.

- فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه و تاریخ دولت اسلامی و دلایل شکست مردم سالاری دینی در ایران، استنسیل، پائیز 2005، آلمان.
- قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی، 1375، انتشارات نیلوفر و جامی، تهران.
- قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء، 1361، سازمان انتشارات صالحی و بنیاد نشر و ترویج قرآن، تهران.
- سید علی اکبر قریشی، تفسیر احسن الحدیث، 11 جلد، چاپ دوم، 1374، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، تهران.
- قصص قرآن، تألیف صدر الدین بلاغی، چاپ 15، 1370، چاپخانه سپهر، تهران.
- کتاب مقدس - کتب عهد عتیق و عهد جدید (به زبان فارسی)، 1987، انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ کره جنوبی.
- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ 5، 1381، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، 20 جلد، چاپ 17، 1382، قم.
- ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سورآبادی، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، 4 جلد، فرهنگ نشر نو، تهران.
- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهالدین خرمشاهی، چاپ 3، 1372، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.
- فریدون گیلانی (مترجم)، بازی شیطان، اثر رابرت دریفوس، نشر در اینترنت، 1385-1386. این برگردان فارسی در دو جلد در دست انتشار است.
- شیخ بهالدین محمد عاملی، اربعین شیخ بهائی، ترجمه عقیقی بخشایشی، چاپ سوم، فاقد تاریخ انتشار، دفتر نشر نوید اسلام، قم.
- مجید محمدی، دین شناسی معاصر، 1374، نشر قطره، تهران.
- هوشنگ معین زاده، خیام و آن فروغ دلاویز، 1380، انتشارات آذرخش، فرانسه.
- هوشنگ معین زاده، کمدی خدایان، 1379، انتشارات آذرخش، فرانسه.
- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، 27 جلد، چاپ 24، 1368، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ 4، 1370، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- نهج البلاغه، ترجمه احمد سپهر خراسانی، چاپ سوم، 1375، مؤسسه نشر اشرفی، تهران.

## مآخذ و منابع زبان های دیگر

- Michael Banton (red) (1986): Study of Religion, London, Tavistock.
- Erdoğan Aydın (1993): İslamiyet Gerçeği, cilt 1, Kaynak yayınları, İstanbul.
- İlhan Arsel (2000): Koran,ın Eleştirisi, cilt 2, Kaynak yayınları, İstanbul.
- İlhan Arsel (1999): Koran,ın Eleştirisi, cilt 1, Kaynak yayınları, İstanbul.
- İlhan Arsel (2001): Koran,ın Eleştirisi, cilt 3, Kaykna yayınları, İstanbul.
- İlhan Arsel (1997): Şariat,tan Kıssalar, cilt 2, Kaykna yayınları, İstanbul.
- İlhan Arsel (2005): Şariat, İnsan ve Akıl, Kaykna yayınları, İstanbul.
- Bibeln, Bokförlaget Libris, 1997, Glasgow, London.
- Carl Brockelmann (1950): History of the Islamic Peoples, London.
- Charles C. Torry (1967): The Jewish Foundatio of Islam, NY, USA.
- Emile Durkheim (1982): The Elementary Forms of the Religious Life, George Allen & Unwin, London.
- Turan Dursun (1992): Allah, 4 baskı, Kaynak yayınları, İstanbul.
- Turan Dursun (1990): Din Bu, cilt 1, Basım 20., Kaynak yayınları, İstanbul.
- Turan Dursun (1990): Din Bu, cilt 2, Basım 3., Kaynak yayınları, İstanbul.
- Turan Dursun (2000): Din Bu, cilt 4, Basım 8., Kaynak yayınları, İstanbul.
- Turan Dursun (1997): Koran, 7. Basım, Kaynak yayınları, İstanbul.
- Turan Dursun (1994): Koran Ansiklopedisi, 8 cilt, Kayna yayınları, İstanbul.
- Turan Dursun (1994): Koran Ansiklopedisi, Kaynak yayınları, İstanbul.
- First Encyclopedia of Islam 1913-1936, 1993, E.J. Brill, New York.
- Reza Eyrumlu (1998):”Iranska familjer i Sverige- ett nordeuropeskt samhälle”, Invand -Litteratur, Sverige.
- Inger Furseth & Pål Repstad (2005): Religionsocioogi, Liber AB, Sverige.

- Abdülbaki Gölpınarlı (1969): Tasavvuf 100 Soruda, Gerçek Yayınevi, İstanbul.
- D. Hume (1976): The Natural History of Religion, Axford.
- Muazzez İlmiye Çığ (2000): Kuran İncil ve Tevrat,ın Sumer,deki Kökeni, 5. Basım, Kaynak yayınları, İstanbul.
- Bronislaw Malinowski (1974): Magic, Science and Religion and Other Essays, Souvenir Press, London.
- Sverre Moe (1995): Sociologiska teori, Översättare Björn Nilsson Studentlitteratur, Lund, Sverige.
- Per Månson (1987): Från Marx till marxism, Röda Bokförlaget AB, Göteborg, Sverige.
- Per Månson (2003): Moderna samhälletsteorier, Prisma, Stockholm.
- Norstedts Uppslagsbok, 2000, Sverige.
- Rudolf Otto (1967): The heliga jämte spridda uppsatser om det numinösa, översättning: Ernst Logren, Stockholm, Sverige.
- Karl Popper (1983): A Pocket Popper, Fontana Paperbacks, Oxford, UK.
- Ronald Robertson (1970): The Sociological Interpretation of Religion, Oxford, Backwel.
- Erol Sever (1995): İslamın Kaynakları, cilt 1, Basım 2., Kaynak yayınları, İstanbul.
- Erol Sever (1997): İslamın Kaynakları- Muhammed, cilt 2, Kaynak yayınları, İstanbul.
- Ninian Smart (1983): "Reigion, Myth and Nationalism, i Religion and Politics in the Modern World, red: P. H. Merkl & N. Smart, New York University Press.
- Melford Spiro (1966): "Religio: Problems of Definition and explanation" I: Antropological Approaches to the Study of Religion, red. Michael Banton, London: Tavistock.
- Arif Tekin (2000): Kuran,ın Kökeni, Kaynak yayınları, İstanbul.
- Torsten Thurén (1991): Vetenskapsteori, Liber, Sverige.
- Edward Tylor, (1903): Primitive Culture. London, John Murphy.
- Svensk Uppslagsbok, Förlagshuset Norden, 1942-1955, Malmö, Sverige.